

کتابخانه تخصصی  
فنون و صنایع دستی



دانشگاه سمنان

دانشکده علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان:

بررسی کیفر تشهیر در فقه فریقین

استاد راهنما:

دکتر حمید مسجدسرایبی

استاد مشاور:

دکتر مهدی موحدی محب

پژوهشگر:

وجیهه حسینیان

شهریور ۹۴

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات، و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع  
این پایان نامه (رساله) متعلق به دانشگاه سمنان است.

## چکیده

کیفر تشهیر به معنای شناساندن مجرم به دیگران، برای جرایمی چون شهادت دروغ، قذف، قیادت و احتیال (کلاهبرداری) در نظر گرفته شده است. فلسفه اصلی این مجازات بازدارندگی آن از انجام دوباره آن عمل از سوی خود مجرم و دیگران است. در عصر حاضر، بنابر تغییر جوامع انسانی، کیفیت تشهیر نیز تغییر یافته است و می‌توان از ابزارهایی نظیر روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و سایت‌ها برای معرفی مجرم بهره جست؛ چه آنکه ظاهراً لفظ اطافه که در نصوص آمده است، خصوصیت ندارد. در این تحقیق ضمن طرح اقوال فقهای امامیه و اهل سنت، مبانی فقهی این حکم بررسی شده است. در قانون مجازات اسلامی، حکم تشهیر برای هیچ‌یک از جرایم مذکور دیده نمی‌شود؛ اما در تبصره‌ای که بر ماده‌ای از قانون آیین دادرسی کیفری الحاق شده است، حکم تشهیر برای کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا و به‌طور کلی جرایم مالی علیه دولت ذکر شده است. کیفر تشهیر برای جرایمی که در منابع فقهی ذکر شده است، گرچه حکمی تعزیری است، در جرمی همچون شهادت دروغ که به پشتوانه نصوص، اجماع بر آن تحقق یافته است، قابل انتفا نیست.

واژگان کلیدی: تشهیر، شهادت زور، قذف، قیادت، احتیال، اطافه.

## فهرست

فصل اول:	۱
کلیات	۱
۱-۱. مقدمه	۲
۲-۱. بیان مسئله	۳
۳-۱. پیشینه تحقیق	۴
۴-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق	۵
۵-۱. سؤالات تحقیق	۵
۶-۱. فرضیه های تحقیق	۶
فصل دوم:	۷
مباحث مقدماتی	۷
۱-۲. معنا و مفهوم تشهیر	۸
۱-۱-۲. معنای لغوی تشهیر	۸
۲-۱-۲. معنای اصطلاحی تشهیر	۹
۲-۲. کیفیت تشهیر	۹
۱-۲-۲. کیفیت اجرای تشهیر از دیدگاه فقهای امامیه	۹
۲-۲-۲. کیفیت اجرای تشهیر از دیدگاه فقهای اهل سنت	۱۱

- ۳-۲. شمول تعزیر نسبت به کیفر تشهیر ..... ۱۳
- ۱-۳-۲. معنای تعزیر در لغت ..... ۱۳
- ۲-۳-۲. معنای تعزیر در اصطلاح فقها ..... ۱۴
- فصل سوم: ..... ۲۲
- جرائم مستوجب تشهیر ..... ۲۲
- ۱-۳. شهادت زور ..... ۲۳
- ۱-۱-۳. معنای شهادت زور ..... ۲۳
- ۲-۱-۳. اولین شهادت دروغ در اسلام ..... ۲۵
- ۳-۱-۳. دیدگاه فقهای امامیه ..... ۲۶
- ۴-۱-۳. دیدگاه فقهای اهل سنت ..... ۳۵
- ۲-۳. قذف ..... ۴۳
- ۱-۲-۳. معنای قذف در لغت ..... ۴۳
- ۲-۲-۳. تعریف قذف در اصطلاح ..... ۴۵
- ۳-۲-۳. دیدگاه فقهای امامیه ..... ۴۶
- ۴-۲-۳. دیدگاه فقهای اهل سنت ..... ۵۳
- ۳-۳. قیادت ..... ۵۳
- ۱-۳-۳. مفهوم قیادت در لغت ..... ۵۳

## ب

۵۵	۲-۳-۳. مفهوم قیادت در اصطلاح
۵۸	۳-۳-۳. دیدگاه فقهای امامیه
۶۳	۴-۳-۳. دیدگاه فقهای اهل سنت
۶۴	۴-۳. احتیال
۶۵	۱-۴-۳. معنای احتیال در لغت
۶۶	۲-۴-۳. معنای احتیال در اصطلاح فقها
۶۷	۳-۴-۳. بررسی دیدگاه فقهای امامیه
۷۴	۴-۴-۳. دیدگاه فقهای اهل سنت
۷۷	۵-۳. تشهیر در حقوق موضوعه
۸۰	نتیجه‌گیری
۸۲	کتابنامه

# فصل اول:

## کلیات



## ۱-۱. مقدمه

در فقه اسلامی کیفرهای مختلفی برای جرایم گوناگون بیان شده است. این کیفرها گاهی به صورت حد و گاهی به صورت مجازات های تعزیری اجرا می‌شوند، که در هر صورت هدف از اجرای این کیفرها بازداشتن افراد از ارتکاب جرایم مختلف است.

لزوم اجرای حدود و تعزیرات در جامعه اسلامی به جهت رسالتی است که یک حکومت اسلامی در راستای اشاعه معروف و جلوگیری از منکر دارد. بنابراین اجرای مجازات‌های مختلف در جامعه با هدف بازدارندگی از جرم و گناه، از ملزومات جلوگیری از منکر است.

یکی از این کیفرهایی که در فقه اسلامی وجود دارد کیفر «تشهیر» می‌باشد که فقها آن را در بیان حکم برخی گناهان ذکر کرده‌اند. تشهیر به معنای شناساندن فرد مجرم به دیگران است. این نوع مجازات در فقه امامیه و اهل سنت مطرح شده است و هدف از آن جلوگیری از تکرار گناه از سوی خود مجرم و دیگران ذکر شده است. البته جرایم مشمول این حکم در فقه امامیه بیشتر است. فقهای امامیه این مجازات را برای شهادت دروغ، قذف، قیادت و احتیال ذکر کرده‌اند؛ اما در فقه اهل سنت این کیفر تنها درباره شهادت دروغ مطرح شده است و البته در برخی کتب روایی و نه فقهی آن‌ها روایاتی دیده می‌شود که کیفر تشهیر را در موارد دیگری نیز ذکر کرده‌اند.

کیفر تشهیر هم در فقه امامیه و هم در فقه اهل سنت با هدف بازدارندگی و جلوگیری از تکرار جرم بیان شده و همگی فقها بر این هدف اتفاق دارند.

نکته قابل توجه و تأمل این است که باوجود آنکه در جرایمی مانند شهادت دروغ و قیادت، حکم مشهور فقها تشهیر مجرم است، در قانون مجازات اسلامی ذیل این جرایم هیچ اشاره‌ای به

تشهیر مجرم نشده است. در قانون آیین دادرسی مدنی نیز تنها، در تبصره‌ای ذیل یکی از مواد قانونی، به معرفی مرتکبان اختلاس، ارتشا، کلاهبرداری و... حکم شده است.

باتوجه به آنکه شارع مقدس بر وجوب حفظ آبروی مؤمن بسیار تأکید دارد، باید روشن شود که سبب تشریح این مجازات چه بوده است و آیا تشریح آن نقض غرض شارع محسوب نمی‌شود؟ با کشف ملاک این حکم می‌توان درباره امکان یا عدم امکان سرایت آن به دیگر جرایم سخن گفت.

در این پژوهش پس از ذکر توضیحاتی در باب مفهوم شناسی تشهیر و شمول آن نسبت به تعزیر و نیز بیان کیفیت اجرای آن، مستندات این حکم و جرایم مشمول آن بررسی شده و دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت به صورت جداگانه در هر جرم، بیان خواهد شد.

## ۲-۱. بیان مسئله

«تشهیر» به معنای شناساندن فرد گنهکار به دیگران در منابع فقه شیعه به عنوان یکی از کیفرها در خصوص گناهی چون شهادت دروغ، قذف، قیادت و احتیال مطرح شده است. حکم به تشهیر در بعضی از این موارد، اجماعی و در بعضی دیگر مورد اختلاف فقها می‌باشد. در فقه اهل سنت نیز حکم به تشهیر برای شهادت دهنده دروغ مطرح شده است و درباره بعضی گناهان دیگر به‌طور نادر به آن حکم شده است.

با وجود حکم اجماعی یا مشهور فقها به تشهیر مجرم در بعضی موارد مذکور، در قانون مجازات در خصوص هیچ‌یک از این جرایم حتی اشاره‌ای به کیفر تشهیر نشده است و تنها در تبصره‌ای ذیل ماده ۱۸۸ آیین دادرسی کیفری مرتکبان اختلاس، کلاهبرداری، ارتشاء و به‌طور کلی جرایم مالی علیه دولت، مشمول این حکم دانسته شده‌اند. این تبصره در سال ۱۳۸۵ به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری که راجع به محاکمات علنی دادگاه‌ها می‌باشد، الحاق شد:

«در موارد محکومیت قطعی به جرم اختلاس، ارتشاء، مداخله یا تبانی یا اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اخلال در نظام بانکی کشور، سوء استفاده از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرایم گمرکی، قاچاق کالا و ارز و به‌طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، به دستور دادگاه صادرکننده رأی قطعی، خلاصه متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرایم ارتكابی و نوع و میزان مجازات محکوم علیه، به هزینه وی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود. مشروط به آن که عواید حاصل از جرم ارتكابی یک‌صد میلیون ریال یا بیشتر از آن باشد.»

کیفیت این حکم در نصوص روایی و منابع فقهی با تعبیر «اطافه» یعنی گرداندن در کوچه و بازار آمده است و در آیین دادرسی کیفری این حکم به صورت اعلان در جرایم مطرح شده است. باید دانست چه خصوصیتی در هریک از جرایم مذکور در منابع فقهی وجود داشته است که آن‌ها را از دیگر جرایم متمایز و محکوم به حکمی ساخته است که ظاهراً برخلاف یکی از اغراض مهم شارع یعنی حفظ آبرو و حرمت مؤمن می‌باشد. با کشف علت یا حکمت این حکم می‌توان در خصوص خروج بعضی جرایم از شمول این حکم یا سرایت دادن این حکم به بعضی دیگر از جرایم اظهار نظر کرد. همچنین با روشن شدن گستره مفهوم تعزیر و تشخیص صدق عنوان تعزیر یا حد، بر تشهیر و کشف علت یا حکمت آن می‌توان قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری را در رابطه با وضع این حکم و چگونگی اجرای آن مورد نقد قرار داد.

### ۳-۱. پیشینه تحقیق

در بیشتر کتب فقه استدلالی شیعه در باب حدود در بیان حکم جرایمی خاص چون شهادت دروغ، قذف، قیادت و احتیال به موضوع تشهیر پرداخته شده است. همچنین در کتب فتوایی

فقیهان معاصر و بعضی آثار فقهی استدلالی آنان مختصراً از حکم تشهیر بحث شده است. در کتب فقهی اهل سنت نیز در باب شهادت دروغ از کیفر تشهیر سخن به میان آمده است؛ اما نگاشته‌ای فقهی یا حقوقی به‌طور مستقل در رابطه با موضوع مورد نظر وجود ندارد. البته در مقاله‌ای با عنوان «تشهیر شاهد زور» نوشته لیلا زمانی، مبانی فقهی حکم تشهیر در این جرم خاص و جایگاه آن در قانون مورد بررسی قرار گرفته است.

#### ۴-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اختلاف آشکار میان نظر مشهور فقها و حقوق موضوعه در جرایم محکوم به تشهیر و محدودبودن این کیفر در قانون به اختلاس و موارد مشابه آن و همچنین حساسیت این حکم، بررسی مبانی فقهی آن ضروری به نظر می‌رسد.

#### ۵-۱. سؤالات تحقیق

الف. ادله حکم تشهیر بر اساس منابع شیعه و اهل سنت چه بوده و مربوط به کدام جرائم است؟

ب. کیفیت مجازات تشهیر چگونه است؟

پ. تشهیر در حقوق موضوعه از چه جایگاهی برخوردار بوده و آیا منطبق با فقه امامیه است یا

نه؟

## ۶-۱. فرضیه های تحقیق

الف. حکم تشهیر در منابع شیعه درباره شهادت دروغ، قذف، قیادت و احتیال مطرح شده و در خصوص تشهیر شهادت‌دهنده به دروغ میان شیعه و اهل سنت، اتفاق وجود دارد. مبانی این حکم در موارد مذکور، سنت و اجماع یا شهرت فتوایی است.

ب. در اجرای حکم تشهیر، ملاک، شناساندن فرد گنهکار است و «اطافه» که در نصوص آمده است، خصوصیتی ندارد. یعنی به عنوان کیفیتی خاص، مدنظر شارع نمی‌باشد. بنابراین در عصر حاضر می‌تواند به صورت اعلان جرم و مجرم در جراید، تلویزیون، سایت‌ها و... اجرا شود.

پ. حکم تشهیر به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری، ممکن است قابل انتفاء (حذف) باشد؛ اما تسری آن به موارد دیگر به دلیل حساسیت مسئله حفظ آبروی مؤمن محل اشکال است. در نتیجه عدم ذکر تشهیر در قانون مجازات ممکن است مخالف حکم فقها نباشد؛ اما افزودن بعضی جرایم در قانون آیین دادرسی به موارد مشمول حکم تشهیر، مشکل است. البته ظاهراً حکم تشهیر برای شهادت‌دهنده به دروغ که به پشتوانه نصوص روایی، شهرتی نزدیک به اجماع در میان شیعه و اهل سنت دارد، به عنوان حکم تعزیری خاص، برای این جرم، امکان حذف یا تبدیل به مجازات دیگر را ندارد و حکم شهادت‌دهنده به دروغ در قانون مجازات از این جهت نیازمند بازبینی است.

# فصل دوم:

## مباحث مقدماتی

## ۲-۱. معنا و مفهوم تشهیر

### ۲-۱-۱. معنای لغوی تشهیر

«تشهیر» مصدری از باب تفعیل و از ریشه «شهر» است. اهل لغت معنای تشهیر را شناساندن، افشا کردن و رسوا نمودن در بین مردم بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup>

علاوه بر این شهرت به معنای آشکار شدن عمل، رسوایی و نیز به معنای نشان دادن و نمایاندن چیزی به صورت زشت در میان مردم به منظور آگاه شدن آنان (از زشتی آن) است.<sup>۲</sup>

در فرهنگ فقه آمده است: اِشهار یا تشهیر به معنای آشکار کردن است. واژه اشهار بر حسب آنچه بدان اضافه شود، مفهوم خاصی پیدا می‌کند. برای مثال، اشهار سلاح به مفهوم برکشیدن سلاح از نیام یا نشانه رفتن آن به سوی کسی است و اشهار مجرم، گرداندن او در خیابان‌ها و معرفی به مردم است.<sup>۳</sup>

---

۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دارالرضی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج دوم: قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۳، ص ۴۰۰؛ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، تصحیح محمد حسن آل یاسین، ج اول، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۳، ص ۳۹۰؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، نهیة الاحکام فی معرفة الاحکام، ج اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ه ق، ج ۲، ص ۵۱۵؛ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح احمد فارس صاحب الجوائب، ج سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۱؛ ص ۲۴۶؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تصحیح سید احمد خمینی، ج سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ه ق، ج ۳، ص ۳۵۷.

۳. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق با مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج اول، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۶ ه ق، ج ۱، ص ۵۰۷.

## ۲-۱-۲. معنای اصطلاحی تشهیر

در اصطلاح فقها تشهیر، به معنای رسواکردن مجرم است و در واقع اعلان مجازات مجرم و ندادن به گناه او در برابر مردم می‌باشد، بلاخص در جرایمی که در آن‌ها به عنوان امین مردم به مجرم اعتماد می‌شود، تا او را بشناسند و از او دوری نمایند.<sup>۱</sup>

عین لفظ تشهیر در نصوص قرآنی و روایی برای بیان این حکم وجود ندارد؛ اما تعبیر «اطافه» به معنای گرداندن در روایات ذکر شده است:

«... و یطاف بهم حتی یعرفهم الناس» و «... إن کان غریباً بَعَثَ بِهِ اِلَى حِیْه، وَ اِنْ کَانَ سَوْقِیاً بَعَثَ اِلَى سَوْقِهِ فِیطِیفُ بِهِ...»

## ۲-۲. کیفیت تشهیر

### ۲-۲-۱. کیفیت اجرای تشهیر از دیدگاه فقهای امامیه

فقهای امامیه و فقهای اهل سنت در بیان چگونگی و کیفیت اجرای تشهیر اقوالی متفاوت دارند. بیشتر فقهای امامیه کیفیت آن را بدین صورت بیان کرده‌اند که فرد مجرم را در محل اجتماع مردم همچون قبیله، محله، بازار، مسجد و مانند این‌ها می‌گردانند تا به مردم شناسانده شوند و جرم آن‌ها اعلام می‌شود که مایه عبرت شده و مردم از معاشرت با آن‌ها بپرهیزند. این همان چیزی است که در روایات با تعبیر «اطافه» از آن یاد شده است. اطافه از ریشه «طوف» به معنای گرداندن می‌باشد.

---

۱. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، ج دوازدهم، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱، ص ۷۰۴.



شیخ طوسی، ابن ادريس، طبرسی، و فاضل هندی کیفیت شهرت را اینگونه بیان کرده‌اند که مجرم در قبيله‌اش یا مسجد یا بازار و مانند اینها به عنوان مرتکب فلان گناه معرفی می‌شود تا مردم او را بشناسند؛ اما سرش تراشیده نمی‌شود و در حال سواری گردانده نمی‌شود و خودش علیه خودش، اعلان جرم نمی‌کند؛<sup>۱</sup> اما در *مذهب‌البارع* به تراشیدن سر مجرم در بیان کیفیت تشهیر اشاره شده است.<sup>۲</sup> در *المبسوط* نیز آمده است که: «...در بعضی روایات ما آمده است سوار بر مرکب می‌شود و علیه خود جار می‌زند.»<sup>۳</sup> اما ظاهراً چنین روایتی وجود ندارد؛ چنان‌که طبرسی و برخی دیگر گفته‌اند دلالتی بر آن وجود ندارد.<sup>۴</sup>

سیدمحمد صدر گفته است: «... شیوه قدیم بر نهادن مجرم بر الاغ بدون پالان بوده است. در حالی که با صورت روبه پایین در شهر گردانده می‌شده است.»<sup>۵</sup>

---

۱. طوسی، محمدبن حسن، *الخلافة*، تصحیح علی خراسانی و دیگران، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۶، ص ۲۴۰؛ *المبسوط فی الفقه الامامیة*، تصحیح محمد تقی کشفی، ج سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ه ق، ج ۸، ص ۱۶۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، تصحیح مدیر شانه چی، ج اول، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲، ص ۵۲۷؛ ابن ادريس، محمدبن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۳، ص ۵۳۱؛ فاضل هندی، محمدبن حسن، *كشف اللتام و الايهام عن قواعد الاحكام*، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۰، ص ۴۰۱.

۲. ابن فهد، احمدبن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، تصحیح مجتبی عراقی، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۵، ص ۶۱.

۳. طوسی، محمدبن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیة*، ج ۸، ص ۱۶۴.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، ج ۲، ص ۵۲۷؛ قمی سبزواری، علی بن محمد، *جامع الخلافة و الوفاق بین الامامیة و بین الائمة الحجاز و العراق*، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، ج اول، قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ ه ق، ص ۶۱۳.

۵. صدر، محمد، *مراء الفقه*، تصحیح جعفر هادی دجیلی، ج اول، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۹، ص ۲۳۶.

در کشف اللثام و السرائر صراحتاً آمده است که مجرم مثله نمی‌شود.<sup>۱</sup> منظور از مثله همان چیزی است که تعدادی از فقهای اهل سنت در بیان کیفیت تشهیر گفته‌اند و در ادامه ذکر خواهد شد.

یکی از نکات مهم مورد اتفاق فقهای امامیه در بحث تشهیر آن است که همگی فقها کیفر تشهیر را مختص مرد دانسته و صراحتاً گفته‌اند که زن هیچگاه تشهیر نمی‌شود.<sup>۲</sup>

## ۲-۲-۲. کیفیت اجرای تشهیر از دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت برای تشهیر، شیوه‌های مختلفی را بیان کرده‌اند. البته بسیاری نیز در بیان کیفیت تشهیر شیوه‌ای شبیه امامیه برگزیده‌اند. ابوحنیفه گفته است: اگر بازاری باشد، قاضی او را هنگام برآمدن خورشید که همه جمع می‌شوند به بازارش می‌فرستد و اگر بازاری نباشد او را به محله‌اش هنگامی که همه جمع می‌شوند، می‌فرستد و نماینده قاضی جرم او را اعلان کرده و

---

۱. فاضل هندی، محمدبن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، ص ۴۰۱؛ ابن ادریس، محمدبن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۵۳۱.

۲. علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار، ص ۵۱۵؛ ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، ص ۴۱۰؛ سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، المراسم العلویة، ص ۲۷۵؛ مفید، محمدبن محمد، المقنعة، ص ۷۹۱؛ طوسی، محمدبن حسن، النهایة، ص ۷۱۰؛ ابن ادریس، محمدبن احمد، السرائر، ج ۳، ص ۴۷۱؛ ابن زهره، حمزة بن علی، غنیة النزوع، ص ۴۲۷؛ ابن سعید، یحیی بن احمد، الجامع للشرائع، ص ۵۵۷؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ همو، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۴۹؛ قمی سبزواری، علی بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۵۸۴، علامه حلی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین، ص ۱۸۶.

می‌گوید از او بر حذر باشید و دیگران را نیز بر حذر دارید.<sup>۱</sup> ابن قدامه گفته است نظر فقهای شافعی هم بر این است.<sup>۲</sup>

در منابع اهل سنت روایتی به نقل از عمر وجود دارد که در آن آمده است برای تشهیر مجرم، صورتش را سیاه می‌کنند: «... وَ يُسَخِّمُ وَجْهَهُ» که فقهای اهل سنت در متون فقهی خود از سیاه کردن صورت مجرم با عنوان «تسويد» یا «تسخيم» یاد کرده‌اند.<sup>۳</sup> و البته برخی از آنان گفته‌اند این از مصادیق مثله است که به دلیل نهی صریح پیامبر(ص) از آن، ممنوع است.<sup>۴</sup>

همچنین سوار کردن بر گاو و نیز تراشیدن بخشی از سر هم در برخی متون اهل سنت به عنوان مصادیقی از تشهیر دیده می‌شود.<sup>۵</sup>

آنچه امامیه و اهل سنت بر آن اتفاق دارند، گرداندن مجرم برای معرفی او (در جرایمی خاص) در مکان‌هایی است که آن فرد را می‌شناسند تا مردم به گناهکار بودن او و جرمش آگاه شوند و با او معاشرت نکنند.

---

۱. ابوالعالی، برهان الدین محمود بن احمد، *المحیط البرهانی فی فقه النعمانی فقه الامام ابی حنیفه*، ج اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴هـ ق، ج ۸، ص ۴۵۷؛ زیعلی، عثمان بن علی، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*، ج اول، قاهره: المطبعة الكبرى الامیریة، ج ۴، ص ۲۴۱.

۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *الشرح الكبير على متن المقنع*، بی جا: دار الکتب العربی للنشر و التوزیع، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المعنی فی فقه الامام احمد بن حنبل*، ج اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۵هـ ق، ج ۱۰، ص ۲۳۳؛ ابوالعالی، برهان الدین محمود بن احمد، *المحیط البرهانی*، ج ۸، ص ۴۵۷؛ زیعلی، عثمان بن علی، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*، ج ۴، ص ۲۴۲.

۴. زیعلی، عثمان بن علی، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*، ج ۴، ص ۲۴۲.

۵. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، ج دوم، بی جا: دارالکتب الاسلامی، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۶؛ ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *الشرح الكبير على متن المقنع*، بی جا: دار الکتب العربی للنشر و التوزیع، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ الخرشی المالکی، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر خلیل*، بیروت: *دارالفکر للطباعة*، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۱.

شاید بتوان گفت، کیفیت تشهیر در عصر حاضر بنا بر تغییر جوامع انسانی و مناسبات اجتماعی و پیشرفت‌های بشری تغییر یافته و صورت‌های دیگری پیدا کرده است. امروزه برای معرفی و شناساندن یک فرد یا موضوعی خاص، راه‌های مختلفی وجود دارد. وجود روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، فضای مجازی و سایت‌ها این امکان را فراهم می‌سازد تا افراد جامعه به گسترده‌ترین صورت، در جریان یک موضوع قرار گیرند. بنابراین کیفیت تشهیر در طول زمان تغییر می‌کند.

تشهیر در عصر کنونی می‌تواند به صورت اعلان در روزنامه‌ها، تلویزیون و رادیو صورت گیرد.<sup>۱</sup> چنان‌که در قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایم مالی علیه دولت، اعلام در روزنامه‌ها به عنوان مجازاتی برای مجرم در نظر گرفته شده است و این در واقع نوعی تشهیر است.

## ۲-۳. شمول تعزیر نسبت به کیفر تشهیر

### ۲-۳-۱. معنای تعزیر در لغت

تعزیر مصدری از ریشه «عزّر» به معنای بازداشتن، منع و جلوگیری کردن<sup>۲</sup> و نیز به معنای سرزنش و ملامت کردن<sup>۳</sup> و نصرت، تعظیم و یاری رساندن با شمشیر است.<sup>۴</sup> همچنین آن را به

---

۱. طبسی، نجم‌الدین، *النفی و التغریب فی مصادر التشریح الاسلامی*، ج اول، قم: بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۲۷.

۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث و الاثر*، ج اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا، ص ۲۲۸.

۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۵۶۱.

۴. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ۲، ص ۴۰۷؛ ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۵۶۲.

معنای تأدیب کمتر از حد نیز دانسته‌اند<sup>۱</sup> و گاهی به ضرب (تازیانه) کمتر از حد معنا شده است.<sup>۲</sup>

معنای اصلی ریشه تعزیر دفاع به همراه تقویت نمودن است و سایر معانی به همین معنی بازمی‌گردد و از لوازم آن شمرده می‌شود، و یا معنی حقیقی نیست. تعزیر و تأدیب، از روشن‌ترین مصادیق تقویت و دفاع است، زیرا از مجرم در مقابل جرم دفاع می‌شود، و او را به کمال هدایت می‌کند و از تکرار جرم بازمی‌دارد.<sup>۳</sup>

## ۲-۳-۲. معنای تعزیر در اصطلاح فقها

تعزیر در اصطلاح فقها نیز به هر مجازات کمتر از حد گفته می‌شود که از تکرار گناه جلوگیری نماید.

در *المبسوط* آمده است: «هرکس مرتکب گناهی شود که حد شرعی ندارد تعزیر می‌گردد ... در تمام این موارد حاکم شرع مجرم را تعزیر می‌کند ... البته تعزیر کمتر از حد شرعی است.»<sup>۴</sup>

ابن‌ادریس در تعریف تعزیر گفته است: «تعزیر نوعی تأدیب است که خدای سبحان آن را برای جلوگیری گنهکار از تکرار گناه، و دیگران از آلوده شدن به آن، وضع کرده است، و تمام کسانی که واجبی را ترک می‌کنند، یا مرتکب حرامی می‌شوند که حد شرعی ندارد، مستوجب

---

۱. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۵۶۱؛ مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج اول، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر، ۱۴۲۰هـ ق، ج ۸، ص ۱۰۷؛ فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، ج ۳، ص ۴۰۱؛ زبیدی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح علی شیری، ج اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴هـ ق، ج ۷، ص ۲۱۲.

۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۸، ص ۱۰۸.

۴. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۸، ص ۶۹.

تعزیر هستند.» ابن زهره نیز در بیان تعزیر گفته است: «انجام هر کار زشتی و ترک هر واجبی که حد شرعی خاصی ندارد، یا حد شرعی دارد ولی شرایط آن جمع نیست، تعزیر دارد.»<sup>۱</sup>

به عقیده محقق حلی هر چیزی که مجازات معین و مشخصی داشته باشد حد، و غیر آن تعزیر شمرده می‌شود.<sup>۲</sup> فاضل هندی در شرح این تعریف گفته است: «تعزیر در ترک هر واجب و انجام هر حرامی واجب است، البته مشروط بر این که با توبیخ و سرزنش و نهی و مانند آن از تکرار آن چشم‌پوشی نکند (وگرنه باید به همین امور قناعت کرد.) و دلیل بر وجوب تعزیر، ادله نهی از منکر است.»<sup>۳</sup>

دیگر فقهای امامیه و اهل سنت نیز با عبارات و بیان‌های مشابه تعزیر را به همین ترتیب تعریف کرده‌اند.<sup>۴</sup>

اما در بسیاری از متون فقهی و فتاوی فقها دیده می‌شود که در جرایمی که حد شرعی هم دارند، تعزیر به عنوان عقوبتی مضاعف به دنبال حد شرعی آن گناه آمده است. از جمله درباره قذف که علاوه بر حد شرعی آن که ۸۰ ضربه تازیانه است، تعزیر هم در کنار آن آمده است.

۱. ابن‌ادریس، محمد بن احمد، السرائر، ج ۳، ص ۵۳۴.

۲. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، ج هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۴۱، ص ۲۵۴.

۳. فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۴۱۵.

۴. طباطبایی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، تصحیح محمد بهره‌مند و دیگران، ج اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۲، ص ۴۵۹؛ شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، تصحیح گروه پژوهش معارف اسلامی، ج اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۲، ص ۴۲۳؛ ابن‌قدامة، عبدالله بن احمد، المعنی فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، ج ۱۰، ص ۳۲۲؛ جزیری، عبدالرحمن و دیگران، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج اول، بیروت: دار الثقلین، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۵، ص ۳۹۷.

همچنین در مواقعی که برای جرمی، حد شرعی، مشخص شده است؛ اما شرایط اجرای آن حد جمع نیست، تعزیر اجرا می‌شود. مثلاً درباره سرقتی که موجب حد نباشد.

آنچه از تعاریف تمامی فقها فهمیده می‌شود این است که تعزیر هر مجازات بازدارنده‌ای است که کمتر از حد شرعی می‌باشد و برای جرایم و گناهایی اجرا می‌شود که حد شرعی ندارد یا شرایط اجرای حد برای آن گناه جمع نیست و البته تعزیر متناسب با هر گناهی طبق نظر حاکم اجرا می‌شود.

صاحب جواهر در این زمینه اجماع فقها را نقل کرده و می‌گوید: «هیچ گونه اشکال و اختلافی در بین فقها نیست در این که هر کس کار حرامی کند، یا واجبی را ترک نماید که از گناهان کبیره محسوب شود، حاکم شرع حق دارد وی را تعزیر نماید.»<sup>۱</sup>

این موضوع که منظور از تعزیر دقیقاً چه نوع مجازاتی است، در اقوال فقها کمی متفاوت دیده می‌شود. بسیاری از فقها تعزیر را منحصر در تازیانه می‌دانند به طوری که تعداد آن کمتر از حد شرعی باشد. یعنی کمتر از چهل ضربه که حد برده است و احتمالاً به روایت حماد بن عثمان از امام جعفر صادق (ع) استناد کرده‌اند که گفته است از امام صادق (ع) پرسیدم: تعزیر چقدر است؟ فرمودند: کمتر از حد. پرسیدم: کمتر از هشتاد ضربه؟ فرمودند: خیر؛ کمتر از چهل ضربه که حد برده است. پرسیدم: چه مقدار؟ فرمودند: طبق نظر و صلاحدید والی نسبت به جرم و قدرت بدنی

---

۱. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۴۸.

مجرم.<sup>۱</sup> بر اساس این روایت موضوع قدرت بدنی مجرم و شرایط او نیز باید در چگونگی اجرای تعزیر لحاظ شود.

آنچه از بعضی روایات برمی آید این است که گاهی فقط نام تعزیر در مجازات شخص گنه‌کار برده شده و نوع آن مشخص نشده است. مثلاً درباره شخصی که در انظار عمومی و به‌طور آشکار دست به چپاول می‌زند<sup>۲</sup> یا کسی که میوه‌ای می‌دزدد و با خود می‌برد<sup>۳</sup> یا کودکی که برای بار سوم دست به دزدی زده<sup>۴</sup> یا کسی که دشنام می‌دهد.<sup>۵</sup>

گاهی در بعضی متون فقهی که نوع مجازات تعزیری با تازیانه بیان شده، اساساً به جای لفظ تعزیر از «ضرب» و «جلد» و مشتقات آن‌ها استفاده شده است. مثلاً درباره مردوزنی که زیر یک پوشش باشند<sup>۶</sup> یا دو مرد یا دو زن که زیر یک پوشش بخوابند<sup>۷</sup> یا آمیزش زن وشوهر در ایام ماه رمضان و در حال حیض.<sup>۸</sup>

البته گاهی هم در بعضی روایات صراحتاً مجازات با تازیانه را ذکر و تعداد آن را بیان کرده‌اند. از جمله ؛

- 
۱. حرعاملی، محمدبن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ج اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹هـ ق، ج ۱۸، ص ۵۸۳ و ۵۸۴.
  ۲. همان، ص ۵۰۴؛ ابن بابویه، محمدبن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳هـ ق، ج ۴، ص ۵۶.
  ۳. حرعاملی، محمدبن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۱۸، ص ۵۱۶.
  ۴. همان، ص ۵۲۲.
  ۵. همان، ص ۴۵۱.
  ۶. همان، ص ۳۶۴.
  ۷. همان، ص ۳۶۸.
  ۸. همان، ص ۵۸۵ و ۵۸۶.



خبر اسحاق بن عمار: از امام موسی کاظم (ع) پرسیدم تعداد تعزیر چقدر است؟ ایشان فرمودند بین ده تا بیست ضربه است.

خبر حماد بن عثمان: از امام جعفر صادق (ع) پرسیدم تعزیر چقدر است؟ فرمودند کمتر از چهل ضربه که حد برده است.<sup>۱</sup>

فقه الرضا (ع): تعزیر بین ده و اندی تازیانه تا نود و سه تازیانه است؛ اما تأدیب بین سه تا ده تازیانه است.

خبر احمد بن محمد بن عیسی: از امام کاظم (ع) درباره مقدار تعزیر پرسیدم که چقدر است؟ فرمودند: بین ده تا بیست ضربه.<sup>۲</sup>

گاهی نیز مجازات تعزیری، در روایات به صورت‌هایی غیر از تازیانه بیان شده است. مانند حبس، جریمه، تبعید و نظایر آن‌ها. از معصوم روایت شده است که مجازات در غیر حد، به اندازه حد نمی‌رسد و تعزیر بسته به اجتهاد امام است که مجرم را به حسب قوت وضعی که در او می‌بیند تعزیر می‌کند و اگر اصلاً قدرت تحمل تازیانه را نداشته باشد او را حبس یا توبیخ می‌کنند یا کتک می‌زنند.<sup>۳</sup>

با توجه به اقوال مختلفی که ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که تعزیر اعم از تنبیه و مجازات‌های بدنی است و گرچه برخی از فقها آن را به ضرب و تنبیه بدنی تفسیر کرده‌اند؛ اما مسلماً منظور آن‌ها انحصار تعزیر در تازیانه و ضرب نیست و شامل هرگونه مجازات که بما یراه

---

۱. همان، ص ۵۸۳ و ۵۸۴.

۲. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل‌البیت علیهم

السلام، ج اول، بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ه ق، ج ۱۸، ص ۱۹۴.

۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۱۶۴.

الحاکم، بازدارنده است، می‌شود و چون مصداق شایع آن ضرب بوده است، برخی با آن تفسیر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

آنچه به موضوع مورد بحث ما مربوط می‌شود این است که آیا اساساً تشهیر، نوعی تعزیر است یا مجازاتی مستقل از تعزیر به حساب می‌آید؟ از این منظر که تشهیر مجازاتی بازدارنده بوده و براساس نظر قاضی یا حاکم برای معرفی شخص مجرم اجرا می‌شود، شاید بتوان گفت نوعی تعزیر است؛ اما در بسیاری از متون فقهی دیده می‌شود که مجازات تشهیر در کنار تعزیر آمده است و ظاهراً دو چیز مستقل از هم دانسته شده‌اند.<sup>۲</sup>

بنابراین تشهیر را از آن جهت که نوعی تأدیب از سوی حاکم است، می‌توان در زمره تعزیرات جای داد؛ اما در این صورت این سؤال پیش می‌آید که هدف فقها از آوردن لفظ تشهیر در کنار تعزیر به‌طور جداگانه چه بوده است؟ آیا آن‌ها تشهیر را مجازاتی مستقل و علاوه بر تعزیر دانسته‌اند؟

شاید بتوان گفت تشهیر در چنین موضعی صرفاً به عنوان تشدید مجازات بیان شده و منظور از تعزیر دو چیز می‌تواند باشد: یکی تازیانه به‌طور خاص در کنار تشهیر و دیگری انواع تعزیر از قبیل حبس، تبعید، تازیانه و... در کنار تشهیر.

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، تصحیح ابوالقاسم علیان نژاد، ج اول، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ ه ق، ص ۳۲

۲. شاهد الزور یعزر و یشهر (طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، ج ۶، ص ۲۴۰)... عزروا و شهروا... بشهادتهم (شهید اول، محمدبن مکی، الدروس الشریعة فی فقه الامامیة، ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ه ق، ج ۲، ص ۱۴۵) عزروا و شهر... (کیدری، قطب الدین محمدبن حسین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، تصحیح ابراهیم بهادری، ج اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۹ ه ق، ص ۵۳۱؛ مختلف الشیعة، ج ۸، ص ۵۴۱)

شاید بتوان گفت تشهیر به صورت‌های مختلف آن از مصادیق تعزیر به حساب می‌آید. چون اولاً همانند تعزیر با هدف تأدیب و بازدارندگی اجرا می‌شود و دوم این که با توجه به صلاحدید و رأی حاکم (بما یراه الحاکم) است و سوم این که غالباً برای جرایمی در نظر گرفته شده است که حد مشخص شرعی ندارند.

اینکه در بسیاری از فتاوی فقها آمده است که اجرای تشهیر بر حاکم واجب است، یعنی وجوب اجرای آن را بیان کرده‌اند شاید از همین جا نشأت گرفته که تشهیر نوعی تعزیر است و از آنجایی که تعزیر به عنوان مرتبه بالای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه (به دست بالاترین فرد حکومت) به حساب می‌آید و از امور واجب محسوب می‌شود، تشهیر نیز وجوب می‌یابد.

فاضل هندی نیز صراحتاً به این موضوع اشاره کرده است که دلیل بر وجوب تعزیر ادله نهی از منکر است.<sup>۱</sup>

امربه معروف و نهی از منکر طبق ادله اربعه واجب است؛ بلکه هرچه پویاتر و عملی‌تر گردد، جامعه از بالندگی و رشد بیشتری برخوردار خواهد شد.

البته این دو فریضه بزرگ الهی مراتب گوناگونی دارد که برخی از آن مراتب، عمومیت ندارد و اجرای آن تنها در اختیار حاکم شرع است و آن، از مواردی است که مربوط به مجازات‌های بدنی اعم از شلاق و تازیانه و در بعضی موارد، قتل می‌شود. بنابراین امر به معروف و نهی از

---

۱. فاضل هندی، محمدبن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۴۱۵.

منکرگستره وسیعی دارد که شامل تعزیرات نیز می‌شود. به عبارت دیگر، تعزیرات از

زیرمجموعه‌های این فریضه مهم اسلامی به‌شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، *تعزیر و گستره آن*، ص ۳۹.

# فصل سوم:

## جرائم مستوجب

### تشهیر

### ۱-۳. شهادت زور

#### ۱-۳-۱. معنای شهادت زور

«الزور» در لغت به معنای کذب (دروغ) و باطل است.<sup>۱</sup> چنان که در مصباح و قاموس آمده است زور به ضم، به معنای کذب است و شرک به خدا و اعیاد یهود در نصاری و رئیس (اصل) و مجلس غنا و آنچه غیر خدا پرستیده می‌شود و نیرو (که این معنا در زبان عربی و فارسی) مشترک است و رودی در دجله است و به معنای رأی و عقل و باطل و ... است.<sup>۲</sup>

«التزویر» را «تشبیه»، «آراستن دروغ» و «نیکو جلوه‌دادن چیزی» معنا کرده‌اند که شاهد زور از آن گرفته شده است. به این دلیل که شهادت‌دهنده به باطل ظاهر سخنی را می‌آراید.<sup>۳</sup>

دروغ از جمله گناهان کبیره است؛ اما بدترین نوع دروغ آن است که بریا از بین بردن حقی، شهادتی به دروغ داده شود. فقهای امامیه در باب شهادت به باطل و در بیان شروط تحقق عدالت، به کبیره‌بودن گناه شهادت دروغ اشاره کرده‌اند.<sup>۴</sup>

- 
۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، ج اول، بی نا، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲، ص ۶۷۲؛ ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۳، ص ۳۶؛ فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ۲، ص ۲۶۰؛ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۳۷.
  ۲. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، ج ۷، ص ۱۲۶.
  ۳. زبیدی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۳۷.
  ۴. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۸، ص ۱۶۴؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام الشریعیة علی مذهب الامامیه*، تصحیح ابراهیم بهادری، ج اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۵، ص ۲۹۷؛ فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائق لمختصر الشرائع*، تصحیح سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، ج

بزرگی این گناه تا آنجاست که قرآن صراحتاً شهادت دروغ را همپایه شرک به خدا می‌داند:  
«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ<sup>۱</sup>» و در توصیف بندگان خداوند رحمان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...»<sup>۲</sup>

همچنین در کتابهای فقهای امامیه و اهل سنت احادیث بسیاری وجود دارد که شاهد دروغین را نکوهش کرده و جایگاه او را در قیامت به زشت‌ترین صورت‌ها نشان می‌دهد.

در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است که شاهد دروغین را در قیامت همراه با منافقان، در پایین‌ترین جای آتش، با زبانش آویزان می‌کنند.<sup>۳</sup> همچنین پیامبر(ص) در حدیث دیگری شاهد دروغین را در قیامت همانند سگی دانسته است که مدام زبانش را بیرون آورده و داخل می‌برد.<sup>۴</sup> روایتی دیگری نیز از پیامبر(ص) وجود دارد که آن را در منابع شیعه و اهل سنت آورده‌اند که پیامبر فرمود: «می‌خواهید شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه کنم؟ گفتند: بله ای رسول خدا. فرمود: شرک به خدا، عاق والدین و در این هنگام از حالت تکیه داده به حالت نشسته

---

اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۴، ص ۲۹۲؛ محقق کرکی، علی بن حسین، رسائل المحقق الکرکی، تصحیح محمد حسون، ج اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۴۳؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، حاشیة محمد کلانتر، ج اول، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۳، ص ۱۲۹؛ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، تصحیح آقا مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاوردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۱۲، ص ۱۳۷؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ج اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸.

۱. حج / ۳۰: از پلیدی بت‌ها اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید.

۲. فرقان / ۷۲: و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۹؛ همو، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ج دوم، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ هـ ق، ص ۳۳۶.

۴. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۴۱۶.

درآمد و فرمود: «از سخن و شهادت باطل بر حذر باشید.» و پیوسته این را تکرار کرد تا جایی که گفتند کاش حضرت سکوت می کرد.<sup>۱</sup>

امام صادق (ع) نیز در هشدار به شهادت‌دهندگان دروغین می‌فرماید: شاهد زور از جای نمی‌جنبد، مگر اینکه آتش بر او واجب شود.<sup>۲</sup>

امام رضا (ع) نیز فرموده‌اند: «هر کس شهادت دروغ بدهد، روز قیامت در حالی که صورتش در تاریکی است که چشم‌هایش را می‌پوشاند، آورده می‌شود و در صورتش علاماتی است که خلایق، اسم و نسب او را می‌شناسند.»<sup>۳</sup>

### ۳-۱-۲. اولین شهادت دروغ در اسلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «اولین شهادتی که به ناحق در اسلام داده شد، شهادت هفتاد مرد بود. آن زمان که به آب حوآب رسیدند و سگ‌های حوآب به آنها پارس کردند و زن همراهشان [عایشه] خواست تا برگردد و گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که به همسرانش می‌فرمود: سگ‌های حوآب به یکی از شما در راه رفتن به جنگ با وصی من علی بن ابیطالب

---

۱. بروجردی، آقاسین، جامع احادیث الشیعة، ج اول، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ه ق، ج ۳۰، ص ۳۳۶؛ ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الشرح الكبير علی متن المقنع، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ ابن عابدین، محمد امین بن عمر، العقود الدرّیة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة، بی جا: دار المعرفة، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۷، ص ۳۸۳؛ حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تصحیح گروه پژوهش مرسسة آل البيت علیهم السلام، ج اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ه ق، ص ۸۵.

۳. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، ج اول، بیروت: مؤسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱، ص ۳۱۱.



علیه السلام پارس می‌کنند. پس در آن هنگام، هفتاد مرد شهادت دادند که آن آب حوآب نیست و این اولین شهادتی بود که در اسلام به باطل [دروغ] داده شد.<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۳. دیدگاه فقهای امامیه

طبق نظر فقهای امامیه حکم مجازات شاهد زور، تعزیری است. فقهای ما در بیان مجازات شاهد زور معتقدند کسی که به دروغ و باطل شهادت می‌دهد باید تعزیر و تشهیر شود. این‌که در بیان کیفر این حکم، تشهیر و تعزیر در کنار هم آمده است، می‌تواند بیانگر دو موضوع باشد؛ یکی آن‌که در واقع منظور از تعزیر، معنای خاص آن، یعنی تازیانه است که میزان آن به نظر حاکم بستگی دارد این موضوع در اقوال فقهای متقدم که در ادامه خواهد آمد به صراحت بیان شده است. دیگر آن‌که منظور از تعزیر، هر نوع مجازات بازدارنده‌ای است که حاکم بنا بر صلاحدید خود تعیین می‌کند. به عبارتی شاهد زور هم به آنچه حاکم آن را بازدارنده بداند تعزیر می‌شود و هم با تشهیر، مجازات می‌شود. در واقع تشهیر که خود به عنوان یکی از مصادیق تعزیر است بر مجازات تعزیری دیگری که می‌تواند حبس یا شلاق یا ... باشد، اضافه می‌شود. همان‌طور که در روایتی که در ادامه، در ادله این حکم ذکر خواهد شد، آمده است که امام علی(ع) در مجازات شاهد زور به تشهیر و حبس او حکم کرده بودند.

بررسی نظرات فقهای امامیه نشان می‌دهد که در مورد تعزیر شاهدزور همراه با تشهیر اتفاق نظر وجود دارد. فقهای متقدم در کتاب‌هایشان، کیفر تشهیر را به عنوان مجازات شاهد زور ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. بروجردی، آقا حسین، منابع فقه شیعه، ترجمه مهدی حسینیان قمی و محمدحسین صبوری، چ اول، تهران: فرهنگ سبز، ۱۳۸۰ه ق، ج ۳۰، ص ۳۳۵.

صاحب جواهر نیز این حکم را اجماعی دانسته است.<sup>۲</sup>

بسیاری از فقهای متأخر نیز به تشهیر شاهد زور حکم کرده‌اند.<sup>۳</sup> حتی فقیهان معاصر نیز

برای مجازات شاهد زور کیفر تشهیر را ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. مفید، محمدبن محمد، *المقنعة*، ج اول، قم: کنگرة جهانی هزارة شيخ مفيد، ۱۴۱۳ه ق، ص ۷۹۵؛ طوسی، محمدبن حسن، *الخلافة*، ج ۶، ص ۲۴۰؛ همو، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، ج دوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ه ق، ص ۳۳۶ و ص ۷۲۹؛ همو، *المبسوط في فقه الامامية*، ج ۸، ص ۱۶۴؛ ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، *الکافی فی الفقه*، تصحیح رضا استادی، ج اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ه ق، ص ۴۴۰؛ ابن براج، عبد العزیز بن نحریر، *المهذب*، تصحیح جمعی از محققین و مصححین، ج اول، قم: بی نا، ۱۴۰۶ه ق، ج ۲، ص ۵۵۲ و ص ۵۶۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین الائمة السلف*، ج ۲، ص ۵۲۷؛ ابن زهره، حمزة بن علی، *غنية النزوع الى علمی الاصول و الفروع*، ج اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ه ق، ص ۴۴۴؛ ابن ادریس، محمدبن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، ص ۱۵۰ و ج ۳، ص ۵۲۹؛ کیدری، قطب الدین محمدبن حسین، *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، ص ۵۳۱.

۲. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، ص ۲۵۲.

۳. محقق حلّی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الامامية*، ج ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ه ق، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ابن سعید، یحیی بن احمد، *الجامع للشرائع*، تصحیح جمعی از محققین، ج اول، قم: مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ه ق، ص ۵۶۷؛ قمی سبزواری، علی بن محمد، *جامع الخلاف و الوفاق بین الامامية و بین ائمة الحجاز و العراق*، ص ۶۱۳؛ علامه حلّی، حسن بن یوسف، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، ج اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۸۴؛ همو، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامية*، ج ۵، ص ۲۹۸؛ شهید اول، محمدبن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامية*، ج ۲، ص ۱۴۵؛ همو، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامية*، تصحیح محمد تقی مروارید و علی اصغر مروارید، ج اول، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ه ق، ص ۹۷؛ ابن فهد، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح مختصر النافع*، ج ۵، ص ۶۳؛ فاضل هندی، محمدبن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، ص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ *بدایة الهدایة* به نقل از طبسی، نجم الدین، *موارد السجین فی النصوص و الفتاوی*، ج اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا، ص ۲۰۸؛ طباطبایی، علی بن محمد، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، ج ۱۵، ص ۴۳۱؛ نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة*، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البیت، ج اول، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵ه ق، ج ۱۸، ص ۴۳۲؛ مامقانی، عبدالله، *مناهج المتقین فی فقه ائمة الحق و البقین*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بی تا، ص ۴۹۳؛

شیخ مفید در کیفر شاهد زور می‌گوید: «مجازات کردن شهادت‌دهنده به دروغ، به کمتر از حد قذف واجب است و حاکم باید او را در آن شهر تشهیر کند تا مردم او را به آن گناه بشناسند و به سخنش وقعی نهند و مسلمانان از او برحذر باشند.»<sup>۲</sup>

ابن براج گفته است: «امام باید شهادت‌دهندگان به دروغ را تعزیر و در محله هایشان (محل سکونتشان) تشهیر کند تا دیگران از این گناه باز داشته شوند و واجب است که شهادت‌دهنده به دروغ در قوم و قبیله‌شان تأدیب شود.»<sup>۳</sup>

ابن ادریس چنین آورده است: «امام باید شاهدان دروغین را تعزیر کرده و آن‌ها را در بازار و محله‌هاشان تشهیر کند تا دیگران از چنین کاری در آینده باز داشته شوند...»<sup>۴</sup>

محقق حلی نیز گفته است: «تشهیر شهادت‌دهنده به دروغ و تعزیر او طبق نظر امام واجب است تا جرئت بر ارتکاب آن از بین برود.»<sup>۵</sup> شارحان مختصرالنافع مثل فاضل آبی در

---

جزائری، عبدالله بن نورالدین، *التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة*، تصحیح علیرضا ریحان مدرس، ج اول، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۸۰ و ۸۱.

۱. کاشف الغطاء نجفی، احمد بن علی، *سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، ج اول، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ هـ ق، ج ۳، ص ۵۵؛ موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیلة*، ج اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۹؛ خوانساری، احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، تصحیح علی اکبر غفاری، ج دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۶، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ حسینی روحانی، سید صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۳۷۱؛ سبزواری، عبد الاعلی، *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، تصحیح مؤسسه المنار، ج چهارم، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۲۷، ص ۲۲۰؛ خوبی، سید ابوالقاسم، *میانی تکملة المنهاج*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۴۱۹.

۲. مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، ص ۷۹۵.

۳. ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، *المهذب*، ج ۲، ص ۵۵۲ و ۵۶۴.

۴. ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵. محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الامامیة*، ج ۲، ص ۲۹۱.

کشف‌الرموز<sup>۱</sup> و فاضل مقداد در *التنقیح‌الررائع*<sup>۲</sup> نیز هیچ شرحی بر آن ننوشته و در واقع نظر مخالفی را ذکر نکرده‌اند و این نشان‌دهنده اتفاق نظر فقها در این زمینه، تا آن زمان است.

دیگر فقها نیز نظراتی به همین ترتیب داده‌اند و در کلیت اجرای تشهیر در مجازات شاهد زور هیچ نظر مخالفی یافت نشده است؛ اما دو نکته در این میان به چشم می‌خورد. نکته اول آن است که بعضی فقها در بیان حکم تشهیر از لفظ «یجب» استفاده کرده‌اند<sup>۳</sup> و برخی نیز از «ینبغی»<sup>۴</sup> و عده‌ای هم حکم را بصورت خبری بیان کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. فاضل آبی، حسن‌بن‌ابی طالب، کشف‌الرموز فی شرح مختصر النافع، تصحیح علی‌پناه اشتهاردی و آقا حسین یزدی، ج سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ه ق، ج ۲، ص ۵۳۵.
۲. فاضل مقداد، مقدادبن‌عبدالله، التنقیح‌الررائع لمختصر الشرائع، ج ۴، ص ۳۲۵.
۳. طوسی، محمدبن‌حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۲۹؛ ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین‌بن‌نجم‌الدین، الکافی فی الفقه، ص ۴۴۰؛ ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحیر، المهذب، ج ۲، ص ۵۵۲؛ محقق حلبی، جعفربن‌حسن، المختصر النافع فی فقه الامامية، ج ۲، ص ۲۹۱؛ علامه حلبی، حسن‌بن‌یوسف، تبصرة المتعلمین فی احکام‌الدین، ص ۱۸۴؛ همو، تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامية، ج ۵، ص ۲۹۸؛ ابن‌فهد، احمدبن‌محمد، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۵، ص ۶۳؛ فاضل هندی، محمدبن‌حسن، کشف‌اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، ص ۴۰۱؛ طباطبایی، سیدعلی‌بن‌محمد، ریاض‌المسائل، ج ۱۵، ص ۴۳۱؛ نجفی (صاحب‌جواهر)، محمد حسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۲۵۲؛ کاشف‌الغطاء نجفی، احمدبن‌علی، سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، ج ۳، ص ۵۵؛ موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریرالوسیلة، ج ۲، ص ۴۰۹؛ خوانساری، احمدبن‌یوسف، جامع‌المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۶، ص ۱۶۱.
۴. مفید، محمدبن‌محمد، المقنعه، ص ۷۹۵؛ طوسی، محمدبن‌حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۳۶؛ ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۰ و ج ۳، ص ۵۲۹.
۵. طوسی، محمدبن‌حسن، الخلاف، ج ۶، ص ۲۴۰؛ طبرسی، فضل‌بن‌حسن، المؤتلف من المختلف بین الائمة السلف، ج ۲، ص ۵۲۷؛ ابن‌زهره، حمزة بن‌علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ص ۴۴۴؛ کیدری، قطب‌الدین محمدبن‌حسین، اصباح‌الشیعة بمصباح‌الشریعة، ص ۵۳۱؛ ابن‌سعید حلبی، یحیی‌بن‌احمد، الجامع للشرائع، ص ۵۶۸؛ قمی سیزواری، علی‌بن‌محمد، جامع‌الخلاف و الوفاق بین الامامية و بین ائمة الحجاز و العراق، ص ۶۱۳.

نکته دیگر آن که بعضی فقها برای بیان حکم تشهیر شهادت‌دهنده به دروغ، لزوم اجرای آن را به طور مطلق ذکر کرده‌اند؛<sup>۱</sup> اما برخی از آنان به وجوب اجرای آن برای امام تصریح کرده‌اند<sup>۲</sup> و برخی به صراحت، آن را بر عهده حاکم دانسته‌اند.<sup>۳</sup> در جامع‌المدارک آمده است که استفاده وجوب آن، برای غیر امام و غیر نایب خاص او محل اشکال است؛<sup>۴</sup> اما مجموع اقوال فقها تأکید آن‌ها را بر اجرای این حکم، تنها به دست امام نشان نمی‌دهد؛ این تأکید ظاهراً تنها از گفته‌های محقق حلی، ابن سعید و علامه حلی برداشت می‌شود که این نیز ثابت‌کننده مخالفت آن‌ها با اجرای تشهیر به دست غیر امام معصوم (ع) نیست. شیخ طوسی که در *النهاية* لفظ امام را ذکر کرده است؛<sup>۵</sup> در جای دیگری از این کتاب و دو کتاب دیگر خود لزوم اجرای آن را مطلق گذارده

۱. ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین، *الکافی فی الفقه*، ص ۴۴۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین ائمة السلف*، ج ۲، ص ۵۲۷؛ ابن زهره، حمزة بن علی، *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*، ص ۴۴۴؛ کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین، *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، ص ۵۳۱؛ قمی سبزواری، علی بن محمد، *جامع الخلاف والوفاق بین الامامیة و بین ائمة الحجاز و العراق*، ص ۶۱۳؛ شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة*، ج ۲، ص ۱۴۵؛ همو، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة*، ص ۶۷؛ ابن فهد، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، ج ۵، ص ۶۳؛ شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۳، ص ۱۹۵؛ فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الامامیة*، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ابن سعید، یحیی بن احمد، *الجامع للشرائع*، ص ۵۶۷؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، ص ۱۸۴؛ همو، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة*، ج ۵، ص ۲۹۸.

۳. مفید، محمد بن محمد، *المقتعه*، ص ۷۹۵؛ طباطبایی، سید علی بن محمد، *ریاض المسائل*، ج ۱۵، ص ۴۳۱؛ نراقی، احمد بن محمد، *مستند الشیعه*، ج ۱۸، ص ۴۳۲؛ نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، ص ۲۵۲.

۴. خوانساری، احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ج ۶، ص ۱۶۲.

۵. طوسی، محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ص ۳۳۶.

است.<sup>۱</sup> این دوگانگی در المذهب نیز به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup> ابن‌ادریس هم در السرائر جایی لفظ امام را آورده و جایی دیگر لفظ حاکم را.<sup>۳</sup>

آنچه در اقوال تمامی فقها وجود دارد این است که آنان همگی برای بیان حکم تشهیر شاهد زور، به اثر بازدارندگی این مجازات اشاره کرده و شناخته شدن مجرم و اجتناب از پذیرش شهادتش و بازداشتن خود مجرم و دیگران از تکرار آن را حکمت این حکم دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

نکته قابل ذکر دیگر، آن که به گفته فقها شاهد زور، کسی است که عمداً به دروغ شهادت می‌دهد؛ پس کسی که به اشتباه و غلط شهادت دهد یا شهادتش به دلیل تعارض با بینه یا شهادتی دیگر یا حتی به دلیل فسقش (مثل مستی ناشی از شراب‌خواری) شاهد زور نیست.<sup>۵</sup>

فقها در بیان نظر خود درباره تشهیر شهادت‌دهنده به دروغ، به روایاتی استناد کرده و آن‌ها را معتبر دانسته‌اند.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۷۲۹؛ همو، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۱۶۴؛ همو، الخلاف، ج ۶، ص ۲۴۰.
۲. ابن براج، عبدالعزیزین‌نحریر، المذهب، ج ۲، ص ۵۵۳ و ۵۶۴.
۳. ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۰ و ج ۳، ص ۵۲۹.
۴. مفید، محمدبن‌محمد، المقنع، ص ۷۹۵؛ طوسی، محمدبن‌حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۳۳۶؛ ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۰ و ج ۳، ص ۵۲۹؛ محقق حلی، جعفر بن‌حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲۹۱؛ علامه حلی، حسن بن‌یوسف، تبصرة المتعلمین فی احکام‌الدین، ص ۱۸۴، شهید ثانی، زین‌الدین بن‌علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۱۵۹؛ طباطبایی، سیدعلی بن‌محمد، ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۴۳۱؛ نراقی، احمد بن‌محمد مهدی، مستند الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۳۲.
۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن‌علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۱۵۹؛ طباطبایی، سیدعلی بن‌محمد، ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۴۳۲؛ نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۲۵۳.
۶. علامه حلی، حسن بن‌یوسف، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، ج ۵، ص ۲۹۸؛ ابن‌فهد، احمد بن‌محمد، المذهب البارع فی شرح مختصر النافع، ج ۵، ص ۶۳؛ فاضل‌هندی، محمد بن‌حسن، کشف اللثام و

۱. روایت علی بن مطر از عبدالله بن سنان از امام صادق(ع): «إِنَّ شُهُودَ الزُّورِ يُجْلَدُونَ حَدًّا

(يُجْلَدُونَ جَلْدًا) لَيْسَ لَهُ وَقْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَهُمُ النَّاسُ وَ...»<sup>۱</sup>

امام صادق(ع) فرمودند: «شهادت‌دهندگان به باطل [دروغ] تازیانه می‌خورند که برای آن حدّ

خاصی نیست و آن در اختیار امام است و آنان را می‌گردانند تا مردم آنها را بشناسند.»

مجلسی اول در روضة المتقین این روایت را «قوی» خوانده است.<sup>۲</sup>

۲. روایت سماعه از امام صادق(ع): «شُهُودُ الزُّورِ يُجْلَدُونَ جَلْدًا (حَدًّا) وَ لَيْسَ لَهُ وَقْتُ ذَلِكَ إِلَى

الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَهُمُ النَّاسُ (يُعْرِفُوا وَ لَا يَعُودُوا)...»<sup>۳</sup>

امام صادق(ع) فرمودند: «شهادت‌دهندگان به باطل، (به عنوان حد)، تازیانه می‌خورند و

برای آن حدّ معینی نیست و آن در اختیار امام است و آنان را می‌چرخانند تا مردم آنان را

بشناسند (تا شناخته شوند و دیگر تکرار نکنند).»

این روایت با چند سند متفاوت ذکر شده است:

الف. حسن بن محبوب از ایوب از سماعة بن مهران<sup>۱</sup>

---

الابهام عن قواعد الاحكام، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۴۳۱؛

نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۲۵۲.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۶۰؛ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۳۴.

۲. مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تصحیح سیدحسین موسوی کرمانی و دیگران، ج دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ه ق، ج ۶، ص ۱۶۶.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا تحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۹؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۶، ص ۲۶۳ و ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۴۱ و ۲۴۳؛ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۳۳.

شیخ صدوق این روایت را در *ثواب الاعمال* با سند مذکور و در *الفقیه* به طور مرسل از سماعه نقل کرده است.

ب. حسن از زُرعه از سماعه بن مهران<sup>۳</sup>

پ. یونس از زُرعه از سماعه بن مهران<sup>۴</sup>

در *مرآة العقول* و *روضه المتقین* این روایت، روایتی موثق دانسته شده است.<sup>۵</sup> در شرح این روایت گفته‌اند «یَجْلِدُونَ حَدًّا» یعنی به عنوان تعزیر، به قرینه «وَلَيْسَ لَهُ وَقْتُ» یعنی تعیین شده نیست. «ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ (ع)» یعنی با توجه به علمی که به وضعیت شاهد و منزلت کسی که علیه او شهادت داده شده است و مشهور آن است که قاضی در این حکم همچون امام است. «وَوَيْطَافُ بِهِمْ» یعنی در بازارها یا قبیله‌هایشان آن‌ها را می‌گردانند. «حَتَّى يَعْرِفُوا» یعنی تا آن‌ها را بشناسند و بر آن‌ها اعتماد نکنند یا از جهت توهین و خوار کردن آن‌ها. «وَلَا يَعُودُوا» یعنی آن‌ها به سبب این عقوبت، به آن گناه بازنگردند یا قبایل آن‌ها دیگر شهادتشان را

- 
۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۷، ص ۲۴۳؛ ابن بابویه، محمد بن علی، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ص ۲۲۵؛ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۲۶۳.
  ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۵۹.
  ۳. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۶، ص ۲۶۳.
  ۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۷، ص ۲۴۱؛ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، ص ۱۴۴.
  ۵. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تصحیح هاشم رسولی، ج دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ه ق، ۲۳، ص ۳۷۵؛ مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تصحیح سید حسین موسوی کرمانی و دیگران، ج دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور؛ ج ۶، ص ۱۶۳.



نپذیرند.<sup>۱</sup> در *الوافی* نیز ذیل این حدیث آمده است «لَیْسَ لَهُ وَقْتُ» یعنی حدی مقرر که تجاوز از آن جایز نباشد.<sup>۲</sup>

مضمون دو روایت عبدالله بن سنان و سماعه در *عوالی اللثالی* از امام صادق (ع) نقل شده است:

«شُهُودُ الزُّورِ يُجْلَدُونَ جَلْدًا لَيْسَ لَهُ وَقْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يُعْرِفُوا وَ لَا يَعُودُوا فَإِذَا طِيفَ بِهِ يُنَادَى عَلَيْهِ أَنْ فَلَانًا أَوْ هَذَا فَلَانَ شَهِدَ زُورًا فَاجْتَنِبُوهُ وَ لَا تَتَّقُوا بِقَوْلِهِ»<sup>۳</sup> احتمالاً عبارت «فَإِذَا طِيفَ بِهِ تَا آخِر» سخن خود ابن ابی جمهور، برگرفته از نظر مشهور فقهاست.

در *دعائم الاسلام* نیز مضمون این دو روایت از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «يُجْلَدُ شَاهِدُ الزُّورِ جَلْدًا لَيْسَ لَهُ تَوْقِيتٌ وَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِ حَتَّى يَعْرِفَهُ النَّاسُ»<sup>۴</sup>

۳. روایت غیث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از امام کاظم (ع): «أَنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ إِذَا أَخَذَ شَاهِدَ زُورٍ فَإِنَّ كَانَ غَرِيْبًا بَعَثَ بِهِ إِلَى حَيِّهِ وَ إِنْ كَانَ سُوقِيًّا بَعَثَ بِهِ إِلَى سُوقِهِ فَطِيفَ بِهِ ثُمَّ يَحْبِسُهُ أَيَّامًا ثُمَّ يَخْلِي سَبِيلَهُ»<sup>۱</sup>

۱. مجلسی اول، محمدتقی بن مقصود، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۶، ص ۱۶۳.

۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، تصحیح ضیاءالدین حسینی اصفهانی، ج اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱۵، ص ۵۰۶.

۳. ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *عوالی الثالی العزیزیه*، ج اول، قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ هـ، ج ۳، ص ۵۶۱.

۴. ابوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، ج دوم، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ هـ، ج ۲، ص ۵۰۸.

امام کاظم(ع) فرمودند: «امیرالمؤمنین(ع) همیشه وقتی شهادت‌دهنده به باطل (دروغ) را دستگیر می‌کرد، اگر غریب بود، او را به قبیله‌اش می‌فرستاد و اگر بازاری بود، او را به بازارش تا او را بگردانند. پس از آن چند روزی او را زندانی می‌کرد، سپس او را آزاد می‌ساخت.»

این روایت، روایتی موثق است<sup>۲</sup> و در شرح آن گفته‌اند «ثُمَّ يَحْبِسُهُ أَيَّامًا» یعنی این تعیین زمان به عهده ایشان بوده است... و این نیز یکی از انواع تعزیر است و ظاهر، آن است که در همه گناهی که نصی درباره آن‌ها وارد نشده، تعزیر به رأی امام یا حاکم است.<sup>۳</sup>

### ۳-۱-۴. دیدگاه فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت نیز با استناد به این آیه ۳۰ سوره حج و آیه ۷۲ سوره فرقان و نیز روایات، شهادت دروغ را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره دانسته‌اند. قاضی در تفسیر آیه سوره فرقان گفته است یعنی شهادت باطل ندهد یا در مجالس باطل حاضر نشود؛ چون مشاهده باطل، شرکت در آن است.<sup>۴</sup> همچنین همگی فقهای اهل سنت بر روایت نقل‌شده از پیامبر(ص) اتفاق دارند که ابوحنیفه از محارب بن وثار از ابن عمر از پیامبر روایت کرده است که پیامبر(ص) فرمود: «می‌خواهید شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه کنم؟» گفتند: بله، ای رسول خدا. فرمود: «شرک به خدا، عاق والدین» و در این هنگام از حالت تکیه داده به حالت نشستگی درآمد و

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۹؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۸۰؛ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳۴؛ مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، تصحیح سید مهدی رجایی، ج اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ه ق، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲. مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۱۶۳؛ مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۳. مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۱۶۳.

۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۷، ص ۱۲۶.

فرمود: «از سخن و شهادت باطل بر حذر باشید.» و پیوسته این را تکرار می‌کرد تا جایی که ما گفتیم شاید سکوت کند.<sup>۱</sup>

فقه‌های اهل سنت در مجازات شاهد زور، همانند فقه‌های امامیه قائل به تشهیر شده‌اند و هدف از تشهیر مجرم را هم لزوم شناخته شدن مجرم برای برحذر بودن مردم از او و نپذیرفتن شهادتش و نیز جلوگیری از تکرار آن گناه می‌دانند.

ابن قدامه، از فقه‌های حنبلی، ادعای اجماع بین فقه‌های اهل سنت کرده و گفته است: شاهد زور باید علاوه بر تعزیر، تشهیر شود و در این حکم، هیچ اختلافی بین فقه‌های اهل سنت وجود ندارد.<sup>۲</sup> برخی فقه‌های اهل سنت در تعریف شاهد زور، موضوع اقرار را بیان کرده‌اند و معتقدند شاهد زور کسی است که خودش به دادن شهادت باطل اقرار کرده باشد و در این صورت است که تشهیر می‌شود.<sup>۳</sup>

ابومحمد کاتب گفته است که تعذیر یا تشهیر، تنها بر کسی واجب می‌شود که علیه خود اقرار کند که عامدانه شهادت دروغ داده است؛ اما اگر بگوید به غلط شهادت دادم یا فراموش کردم یا خطا کردم یا آنکه شهادتش به دلیل بدگمانی یا تفاوت میان دو شاهد یا... رد شود، تعزیر نمی‌شود.<sup>۴</sup>

---

۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الشرح الكبير على متن المقنع، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المعنى فى فقه الامام احمد بن حنبل الشيبانى، ج ۱۲، ص ۱۵۴.

۳. ابن نجيم، زين الديت بن ابراهيم، البحر الرائق فى شرح كنز الدقائق، ج ۷، ص ۱۲۶.

۴. زيعلى، عثمان بن على، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، ج ۴، ص ۲۴۱.

صاحب الاقضية وجود احتمال دفع ضرر از خود یا منفعت رساندن به دیگری را نیز اضافه کرده است؛<sup>۱</sup> اما ابن عابدین پس از بیان موضوع تشهیر شاهد زور به واسطه اقرار خودش، گفته است: «... اما نظر من آن است که بدون اقرار هم ممکن است.»<sup>۲</sup> یعنی معتقد است اگر دروغ بودن شهادت کسی از راهی غیر از اقرار ثابت شود، نیز باید تشهیر شود.

فقهای اهل سنت در این که شاهد زور علاوه بر تشهیر، مشمول مجازات دیگری نیز می شود یا نه اختلاف نظر دارند. گروهی صرفاً به وجوب تشهیر شاهد زور قائل شده اند و تعزیری علاوه بر آن را در مجازات شاهد زور نپذیرفته اند<sup>۳</sup> و گروهی در مقابل معتقدند چون شهادت دروغ از کبائر است مشمول مجازات تعزیری می شود و به تشهیر همراه با تعزیر حکم کرده اند (یعنی تشهیر به اضافه یکی دیگر از انواع تعزیر مانند تازیانه) و گفته شده هرگاه گناهی کبیره باشد، به اجماع فقها تعزیر بر آن واجب است.<sup>۴</sup> در *المحیط* آمده است آمده است علما اتفاق نظر دارند که شهادت دهنده به باطل باید تعزیر شود چون مرتکب کبیره شده است و برای آن در شرع حد معینی وجود ندارد و روشن است که گناه کبیره ای که حدی معین نداشته باشد تعزیر دارد ولی فقهای ما در تعزیر شهادت دهنده دروغ اختلاف نظر دارند.<sup>۵</sup>

---

۱. ابوالعالی، برهان الدین محمود بن احمد، *المحیط البرهانی*، ج ۸، ص ۴۵۷.

۲. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *العقود الدرّیة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة*، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. *الملتقی* به نقل از ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *العقود الدرّیة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة*، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴. زیلعی، عثمان بن علی، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق (حاشیة الشلبی)*، ج ۴، ص ۲۴۱.

۵. ابوالعالی، برهان الدین محمود بن احمد، *المحیط البرهانی*، ج ۸، ص ۴۵۷.

در مقابل برخی فقها گفته‌اند اگرچه بر تعزیر اتفاق وجود دارد؛ اما تشهیر وضع او در بازارها کافی است و چه بسا این مجازات برای مجرم شدیدتر از تازیانه خوردن او به‌طور پنهانی و در خفا باشد.<sup>۱</sup>

شافعی و مالک در مجازات شاهد زور، تازیانه را به تشهیر افزوده‌اند.<sup>۲</sup> مضاف در کتابش آورده است که طبق قول آن دو، شهادت‌دهنده باطل پس از تازیانه، تشهیر می‌شود و بحث در مقدار تازیانه تعزیری در کتاب حدود آمده است.<sup>۳</sup> ابن عبد الحکم گفته است: «نظر من آن است که در مسجد گردانده شده و تشهیر شود به گونه‌ای که گروه مردم او را به آن گناه بشناسند و به شدت تازیانه می‌خورد.»<sup>۴</sup>

برخی از ابوحنیفه نیز همین نظر را ذکر کرده‌اند؛ اما قول مشهوری که به او نسبت داده‌اند این است که شاهد زور باید گردانده و تشهیر شود؛ اما او را تازیانه نمی‌زنند.<sup>۵</sup> ابویوسف و محمد نیز از قول ابوحنیفه همین را گفته‌اند که او را تازیانه نمی‌زنند پس می‌گردانند و تشهیر می‌کنند.<sup>۶</sup>

- 
۱. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، ج دوم، بی جا: دارالکتاب الاسلامی، بی تا، ج ۷، ص ۱۲۶؛ زیعلی، عثمان بن علی، *تبيين الحقائق شرح کنز الدقائق (حاشیة الشلبی)*، ج ۴، ص ۲۴۱.
  ۲. زیعلی، عثمان بن علی، *تبيين الحقائق شرح کنز الدقائق (حاشیة الشلبی)*، ج ۴، ص ۲۴۱.
  ۳. ابوالمعالی، برهان الدین محمود بن احمد، *المحیط البرهانی*، ج ۸، ص ۴۵۷.
  ۴. خرشی مالکی، محمد بن عبدالله، *شرح مختصر خلیل*، ج ۷، ص ۱۵۱.
  ۵. ابوالمعالی، برهان الدین محمود بن احمد، *المحیط البرهانی*، ج ۸، ص ۴۵۷؛ زیعلی، عثمان بن علی، *تبيين الحقائق شرح کنز الدقائق*، ج ۴، ص ۲۴۱؛ العینی، محمود بن احمد، *البنایة شرح الهدایة*، ج اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۹، ص ۱۹۶؛ بابر تی، محمد بن محمد، *العنایة شرح الهدایة*، بی جا: دارالفکر، بی تا، ج ۷، ص ۴۷۵.
  ۶. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، *الشرح الكبير علی متن المقنع*، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

این قدامه آورده است: «هرگاه نزد حاکم ثابت شد که شخصی عمداً به دروغ شهادت داده است اکثر علما گفته‌اند او را تعزیر و تشهیر می‌کنند و این از عمر روایت شده است و نظر شریح و قاسم‌بن محمد و سالم‌بن عبدالله و اوزاعی و ابن‌ابی‌لیلی و مالک و شافعی است؛ اما ابوحنیفه گفته است تعزیر نمی‌شود و تشهیر میشود. چون این سخنی زشت و باطل است همچونظهار. طحاوی گفته است تشهیر می‌شود اما فقهای متأخر آن را رد کرده‌اند. دلیل ما این آن است که شهادت دهنده دروغ سخنی حرام است که به مردم ضرر می‌رساند بنابراین بر گوینده آن عقوبت لازم می‌شود؛ مانند دشنام دادن و قذف، واز دو جهت باظهار تفاوت دارد. یکی آن که ضررش خاص است. دوم آن که برایظهار کفاره‌ای شدیدتر از تعزیر لازم است. دیگر آنکه این سخن عمر است که در میان صحابه مخالفی با آن نمی‌شناسیم.<sup>۱</sup>

اگرچه حکم مجازات تشهیر برای شاهد زور، در میان فقهای اهل سنت اجماعی است، کیفیت و چگونگی اجرای آن، از جمله مسائلی است که در میان آنان گاهی متفاوت است. زیلعی در کتابش آورده که هرگاه گناهی کبیره باشد به اجماع فقها تعزیر برآن واجب است و آنان تنها در کیفیت تعزیر اختلاف نظر دارند.<sup>۲</sup>

از جمله شیوه‌های اجرای تشهیر که در منابع اهل سنت دیده می‌شود «تسوید» یا «تسخیم» است که به معنای سیاه کردن صورت است و این روش را به عمر نسبت داده‌اند. از عمر روایت شده است که او شهادت‌دهنده باطل را چهل تازیانه زد و صورتش را سیاه کرد؛<sup>۳</sup> همچنین روش‌های دیگری نیز در مجازات شاهد زور به عمر نسبت داده شده است. روایت‌های زیر شیوه عمر را در مجازات شاهد زور نشان می‌دهد:

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. زیلعی، عثمان‌بن‌علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۴، ص ۲۴۱.

عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ، سَمِعْتَ مَكْحُولًا يُحَدِّثُ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبِي مَالِكٍ، أَنَّ  
عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَتَبَ إِلَى عَمَّالِهِ بِالشَّامِ فِي شَاهِدِ الزُّورِ: أَنْ يُجَلِّدَ أَرْبَعِينَ جَلْدَةً، وَأَنْ يُسَخِّمَ  
وَجْهَهُ وَأَنْ يُحَلِّقَ رَأْسَهُ وَأَنْ يُطَالَ حَبْسُهُ فَقَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ أَرْطَاةَ ذَكَرَ عَنْهُ.<sup>۱</sup>

عبد الرزاق می‌گوید: به محمد بن راشد گفتم از مکحول شنیده‌ای که از ولید بن ابی‌مالک نقل کرده است که عمر بن خطاب به کارگزارانش در شام درباره شاهد زور دستور داد که چهل ضربه او را تازیانه بزنند و صورتش را سیاه کنند و سرش را بتراشند و طولانی مدت زندانی‌اش کنند؟ گفت: نه، حجاج بن ارطاط از او نقل کرده است.

عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْأَحْوَصُ بْنُ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِيهِ، «أَنَّ عُمَرَ  
بْنَ الْخَطَّابِ أَمَرَ بِشَاهِدِ الزُّورِ أَنْ يُسَخِّمَ وَجْهَهُ، وَيَلْقَى فِي عُنُقِهِ عِمَامَتَهُ، وَيُطَافُ بِهِ فِي الْقَبَائِلِ،  
وَيَقَالُ: إِنَّ هَذَا شَاهِدُ الزُّورِ، فَلَا تَقْبَلُوا لَهُ شَهَادَةً»<sup>۲</sup>

یحیی بن‌علاء گفته است که احوص بن حکیم از پدرش نقل کرده است: «عمر بن خطاب درباره شاهد زور دستور داد که صورتش را سیاه کنند و عمامه‌اش را در گردنش بیچند و او را میان قبائل بگردانند و بگویند: این شاهد زور است؛ پس شهادتش را نپذیرید.»

در مصنف ابن ابی شیبہ نیز روایتی شبیه به مضمون روایت اول آمده است:

حدثنا أبو بكر قال حدثنا أبو خالد عن حجاج عن مكحول والوليد بن أبي مالك عن عمر ،  
كتب في شاهد الزور : يضرب أربعين سوطا ، ويسخّم وجهه ، ويحلق رأسه ، ويطال حبسه.<sup>۳</sup>

۱. صنعانی، عبدالرزاق بن‌همام، المصنف، ج دوم، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۳هـ ق، ج ۸، ص ۳۲۶.

۲. همان، ص ۳۲۷.

۳. ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۶، ص ۵۳۴.

ابوبکر برای ما نقل کرده است که ابو خالد از حجاج از مکحول و ولیدبن ابی مالک برای ما نقل کرده است که عمر درباره شاهد زور نوشت: باید چهل ضربه تازیانه بخورد و صورتش سیاه شود و سرش تراشیده شود و طولانی مدت حبس شود.

بسیاری از فقهای اهل سنت تسخیم و تسوید شاهد زور را این پذیرفته، آن را منسوخ دانسته و حتی ادعای اجماع در رد آن را دارند<sup>۱</sup> و در بیان دلیل رد آن گفته‌اند تسوید از مصادیق مثله است و پیامبر(ص) از مثله نهی کرده‌اند حتی اگر سگ وحشی باشد.<sup>۲</sup>

برخی فقها در توجیه این کار عمر، که قاضی بصره و شریح نیز اجرا کرده‌اند، آن را حمل بر سیاست کرده‌اند و گفته‌اند این روش، نوعی سیاست حکومتی عمر بوده و به جهت تنبیه مجرم بوده است و...<sup>۳</sup> همچنین گفته‌اند آنچه از عمر روایت شده، بر خلافش نیز روایت شده است و... به‌طور کلی تعیین شرعی در آن نیست و حاکم هرچه طبق نظر خود صلاح بداند انجام می‌دهد.<sup>۴</sup> نتیجه آن که ظاهر سخنشان آن است که قاضی می‌تواند صورتش را سیاه کند، اگر نظرش برای تنبیه او بر آن باشد.<sup>۵</sup>

- 
۱. زیعلی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الفوائد، ج ۴، ص ۲۴۱.
  ۲. زیعلی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الفوائد، ج ۴، ص ۲۴۱؛ العینی، محمود بن احمد، البنایة شرح الهدایة، ج ۹، ص ۱۹۷؛ بابر تی، محمد بن محمد، العنایة شرح الهدایة، ج ۷، ص ۴۷۵.
  ۳. العینی، محمود بن احمد، البنایة شرح الهدایة، ج ۹، ص ۱۹۸؛ ابوالمعالی، برهان الدین محمود بن احمد، المحیط البرهانی، ج ۸، ص ۴۵۷.
  ۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الشرح الکبیر علی متن المقنع، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ خرسی مالکی، محمد بن عبدالله، شرح مختصر خلیل، بیروت: دار الفکر للطباعة، بی تا، ج ۷، ص ۱۵۱.
  ۵. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج ۷، ص ۱۲۶؛ العینی، محمود بن احمد، البنایة شرح الهدایة، ج ۹، ص ۱۹۸.



المحیط دلیل دیگری نیز در رد تسوید آورده و اینگونه گفته است: «فقهای ما به این دلیل نظر به سیاه کردن صورتش ندارند که مقصود از تعزیر آن شخص دو چیز است: یکی باز داشتن او از شهادت باطل در آینده و دوم آن که مردم او را بشناسند که به باطل شهادت داده است و از او بپرهیزند. حال آن که اگر صورتش سیاه شود، شناخته نمی‌شود که از او بپرهیزند و مقصود حاصل نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

روش دیگری که در تشهیر شاهد زور در برخی منابع به آن اشاره شده است، تراشیدن سر یا بخشی از سر است.<sup>۲</sup> حتی در حاشیه العدوی آمده است: «سرش آن گونه تراشیده شود که با آن سرزنش شود. سر تراشیدنی که مجازات (عبرت) با آن حاصل شود»<sup>۳</sup>

بسیاری از فقها، این روش را نیز در تشهیر رد کرده و فقط به گرداندن مجرم بسنده کرده‌اند.<sup>۴</sup>

علاوه بر این‌ها در باب مجازات شاهد زور آمده است که مجازات آن غیرمعین است و این به رأی حاکم واگذار می‌شود، اگر نظرش بر تازیانه بود اجرا می‌شود و اگر نظرش بر حبس یا تراشیدن سر و تنبیهش بود اجرا می‌شود؛ اما در تازیانه از ده ضربه تجاوز نمی‌شود. شافعی گفته است از هفتادوپنج ضربه تجاوز نمی‌شود و ابن‌ابی‌لیلی گفته است هفتادوپنج ضربه تازیانه

---

۱. ابوالعالی، برهان الدین محمودبن احمد، المحیط البرهانی، ج ۸، ص ۴۵۷.

۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الشرح الکبیر علی متن المقنع، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ خرسی مالکی، محمدبن عبدالله، شرح مختصر خلیل (حاشیه العدوی)، ج ۷، ص ۱۵۱.

۳. خرسی مالکی، محمدبن عبدالله، شرح مختصر خلیل (حاشیه العدوی)، ج ۷، ص ۱۵۱.

۴. خرسی مالکی، محمدبن عبدالله، شرح مختصر خلیل، ج ۷، ص ۱۵۱؛ آل‌الشیخ، محمدبن ابراهیم، فتاوی و رسائل، مکه مکرمه: مطبعة الحكومة، ۱۳۹۹ ه ق، ج ۱۳، ص ۶۷.

می‌خورد و این یکی از دو نظر ابویوسف است. دلیل ما سخن رسول خداست که هیچ کس بیش از ده ضربه تازیانه نمی‌خورد مگر آنکه حدی از حدودات باشد که بر آن اتفاق وجود دارد.<sup>۱</sup>

زیعلی شیوه شریح را که همان تشهیر بدون تازیانه بوده است، پذیرفته و نظر او را به عنوان قاضی شناخته شده زمان عمر و خلفای بعدی، درخور پیروی و تقلید دانسته و در بیان اعتبار نظر و عمل او گفته است: «ابوحنیفه گفته است که شریح او (شاهد زور) را تشهیر می‌کرد و تازیانه نمی‌زد... شریح گرچه از تابعان بوده است، در فتوا با صحابه برابری می‌کند و آن‌ها اجازه اجتهادش داده‌اند و در مناظره به نظرش رجوع کرده‌اند و هرکس از پیشوایان تابعی که به این مقام رسیده باشد، در حکم صحابه است. حتی از ابوحنیفه نقل شده است که از آنان پیروی می‌کند و آن‌ها را برشمرده، گفته است مثل مسروق، حسن، علقمه و شریح.»<sup>۲</sup>

بنابراین آنچه گفته شد فقهای اهل سنت نیز در مجازات شاهد زور به تشهیر قائل شده‌اند و گرچه گاهی تفاوت‌هایی در چگونگی اجرای آن در منابع آن‌ها دیده می‌شود؛ اما همه آن‌ها، به گرداندن شاهد زور در مجامع اشاره کرده‌اند.

## ۲-۳. قذف

### ۱-۲-۳. معنای قذف در لغت

به‌طور کلی قذف را در لغت به افکندن و پرتاب معنا کرده‌اند. این معنا به صورت‌های مختلف در کتاب‌های لغت آمده است.<sup>۳</sup>

۱. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، الشرح الكبير على متن المقنع، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

۲. زیعلی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۴، ص ۲۴۱.

۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۱۳۵؛ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۳۷۶؛

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ص ۱۴۱۴؛ ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۵،

در کتاب العین آمده است قذف یعنی پرتاب تیر، سنگ یا سخن.<sup>۱</sup> ابن فارس گفته است قذف در اصل دلالت می‌کند بر رمی و طرح (پرتاب کردن و افکندن). وقتی کسی چیزی را پرتاب می‌کند، می‌گویند «قَذَفَ شَيْءٌ يَقْذِفُهُ قَذْفًا» و «بَلَدَةٌ قَذُوفٌ» یعنی سرزمین دورافتاده.<sup>۲</sup> در محیط آمده است که قذف یعنی پرتاب هر چیزی و دشنام‌دادن.<sup>۳</sup>

همچنین گفته شده قذف یعنی انداختن و گذاشتن. قذف پرتاب کردن با قدرت است. در حدیث هلال بن امیه «إِنَّهُ قَذَفَ إِمْرَأَتَهُ بِشْرِيكٍ» منظور از قذف نسبت‌دادن زنا به آن زن است، و معنای اصلی قذف رمی است، سپس آن قدر در این معنا استفاده شده است که بر معنای اصلی غلبه یافته است.<sup>۴</sup> در لسان العرب آمده است قذف یعنی افکندن و پرتاب. «و قذف الرجل أي قاء» و «قذف المحصنة أي سبها»<sup>۵</sup>

در المصباح المنیر و مجمع البحرین آمده است قذف پرتاب کردن است و قَذَفَ المحصنة یعنی نسبت فحشا به او داد. القذيفة مترادف القبيحة و به معنای دشنام است.<sup>۶</sup>

- 
- ۶۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تصیص صفوان عدنان داودی، ج اول، لبنان: دار العلم، ۱۴۱۲ هـ ق، ص ۶۶۲؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، ص ۲۹؛ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۷۶؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، ص ۴۹۴؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۰۷؛ قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۵، ص ۲۵۹.
۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۵، ص ۱۳۵.
  ۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۶۸.
  ۳. صاحب بن عباد، محیط فی اللغة، ج ۵، ص ۳۷۶.
  ۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، ص ۲۹.
  ۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۷۶.
  ۶. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، ص ۴۹۴؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۰۷.

در قاموس قرآن آمده است قذف به معنای انداختن و گذاشتن است. بهتر است آن را رهاکردن معنی کنیم که جامع انداختن و گذاشتن است. ( طه: ۳۹: أن اَقْذِ فِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِ فِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ... : موسی را در صندوقی بیفکن، و آن را به دریا بینداز، تا دریا آن را به ساحل افکند...) معلوم است که انداختن معمولی مراد نیست.<sup>۱</sup>

### ۲-۲-۳. تعریف قذف در اصطلاح

قذف در اصطلاح فقها سخنی است که به صراحت یا به دلالت عرف گوینده آن افاده زانی بودن یا لائط بودن شخص قذف شده (مقذوف) می‌کند. چه قصد دشنام دادن داشته باشد یا به معنای آن شهادت داده یا از آن خبر داده باشد. در واقع قذف نسبت دادن زنا یا لواط به شخص قذف‌شونده است؛ با عباراتی مثل زَنَيْتَ، لَطُتَ، أَنْتَ زَانٍ أَوْ زَانِيَةٌ، أَنْتَ لَائِطٌ أَوْ ... هرآنچه صراحت در چنین معانی داشته باشد، قذف محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۲۵۹.

۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تصحیح عبدالحسین محمد علی بقال، ج دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۴، ص ۱۴۹؛ ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، ص ۴۱۳؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، تصحیح فارس حسون، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۲، ص ۱۷۷؛ همو، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، ج ۵، ص ۳۳۹؛ همو، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۳، ص ۵۴۳؛ همو، تلخیص المرام فی معرفة الاحکام، ص ۳۲۴؛ شمس الدین حلی، محمد بن شجاع القطن، معالم الدین فی فقه آل یاسین، تصحیح ابراهیم بهادری، ج اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ه ق، ج ۲، ص ۵۰۱؛ ابن طی، علی بن علی، الدر لمنضود فی معرفة صیغ النیات و الايقاعات و العقود، تصحیح محمد برکت، ج اول، قم: مکتبه امام العصر (عج) العلمیة، ۱۴۱۸ ه ق، ص ۳۰۱؛ فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۱۸؛ قمی سبزواری، علی بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین ائمة الحجاز و العراق، ص ۵۸۶؛ کاشف الغطاء نجفی، احمد بن علی، سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، ج ۳، ص ۶۱؛ موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۲.

### ۳-۲-۳. دیدگاه فقهای امامیه

محقق حلی پس از تعریف قذف و بیان ویژگی‌ها قاذف از قبیل بلوغ و عقل، حد قاذف را چنین آورده است: حد قاذف، چه آزاد باشد و چه برده ۸۰ ضربه است و باید از روی لباس تازیانه بخورد و عریان نشود و به ضربه متوسط بسنده شود و به شدت ضربه در زنا نمی‌رسد و قاذف را تشهیر می‌کنند تا از پذیرش شهادتش پرهیز شود.<sup>۱</sup> و علامه حلی نیز در *ارشادالاذهان* و *قواعد الاحکام و تحریر الاحکام و تلخیص المرام* همین را بیان کرده است.<sup>۲</sup> و در اقوال فقهای پس از آنان نیز حکم به تشهیر در مورد قاذف دیده می‌شود.<sup>۳</sup>

- 
۱. محقق حلی، *جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.
  ۲. علامه حلی، *حسن بن یوسف، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*، ج ۲، ص ۱۷۸؛ *همو، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، ج ۳، ص ۵۴۷؛ *همو، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة*، ج ۵، ص ۴۰۶؛ *همو، تلخیص المرام فی معرفه الاحکام*، ص ۳۲۴.
  ۳. شهید اول، *محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة*، ص ۲۵۹؛ شهید ثانی، *زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۹، ص ۱۸۸؛ *شمس الدین حلی، محمد بن شجاع القطان، معالم الدین فی فقه آل یاسین*، ج ۲، ص ۵۰۱؛ *ابن طی، علی بن علی، الدر المنضود فی معرفه صیغ النیات و الايقاعات و العقود*، تصحیح محمد برکت، ج اول، قم: مکتبه امام العصر (عج)، ۱۴۱۸ هـ ق، ص .....؛ *فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللتام و الابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، ص ۵۳۷؛ *نجفی (صاحب جواهر)*، *محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، ص ۴۳۰؛ *کاشف الغطاء نجفی، احمد بن علی، سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، ج ۳، ص ۶۲؛ *موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۴۷۵ و ۴۷۶، *سبزواری، عبد الاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۲۷، ص ۲۵.

فقها در بیان دلیل حکم تشهیر در مورد قاذف به بحث بازدارندگی آن اشاره کرده‌اند و حتی فاضل هندی و صاحب جواهر و برخی دیگر صریحاً گفته‌اند بین این حکم و بین حکم شاهد زور، اشتراک علت وجود دارد.<sup>۱</sup>

آیه‌الله گلپایگانی در بیان دلیل حکم تشهیر برای قاذف گفته است: تشهیر قاذف به دلیل این حکمت است که مردم او را بشناسند که خلاف شرع سخن می‌گوید تا اگر کار خود را تکرار کرد، به سخنانش اعتنا نکنند و شهادتش را نپذیرند؛ چنان‌که نص بر نپذیرفتن شهادت وی در آیه کریمه<sup>۲</sup> وجود دارد، پس باید او را بشناسند که شهادتش را نپذیرند. در هر صورت هیچ نصی بر خصوص تشهیر قاذف وجود ندارد؛ اما درباره شهادت‌دهنده به دروغ نص وجود دارد؛ مثل موثقه سماعه که با تنقیح مناط و تعمیم تعلیل ذکر شده در روایت و اشتراک علت، به تشهیر در این مسئله نیز حکم می‌شود که مردم این‌گونه او را بشناسند تا سخنش در حق دیگران موجب رسوایی آنان و افتادن آن‌ها از چشم مردم نشود. با این توضیح، تشهیر قاذف، از اشاعه فاحشه خارج می‌شود که مبعوض خداوند است و با آیه «اشاعه فاحشه در سوره نور<sup>۳</sup>» وعده عذاب به آن داده است و این شاید به این دلیل است که برای مثال زنا از گناهای دونفره است که نوعاً پنهانی انجام شده و پایان می‌یابد؛ درحالی‌که قذف از گناهای است که فتنه و فساد به بار می‌آورد؛ چون موجب رسوایی مردم و ریختن آبروی آنان و برانگیختن دشمنی در جامعه و قطع

---

۱. فاضل هندی، محمدبن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۳۷؛ نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۴۳۰؛ سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ۲۷، ص ۲۵.

۲. نور/۶: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

۳. نور/۱۹: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

روابط می‌شود. بنابراین انتشار اینکه فلانی زناکار است، نزد خداوند مبعوض است؛ اما انتشار قاذف بودن فلانی این‌طور نیست.<sup>۱</sup> سبزواری نیز موضوع تشهیر در باب قاذف را از نوع تشهیر در باب شاهد زور دانسته و گفته است به اشتراک علت قطع داریم؛<sup>۲</sup> اما در *أسس الحدود و التعزیرات* سرایت دادن تشهیر شاهد زور به قاذف را خالی از تأمل و حتی منع ندانسته‌اند.<sup>۳</sup>

البته برخی از فقها، از جمله شیخ مفید، حلبی، سلار دیلمی، ابن‌ادریس، ابن‌براج، ابن‌زهره، کیدری، یحیی‌بن‌سعید و ... در کتاب‌هایشان هیچ اشاره‌ای به تشهیر قاذف نکرده و صرفاً به بیان حد (۸۰ ضربه تازیانه) بسنده کرده‌اند؛ شاید به این سبب که دلیل یا روایتی دال بر تشهیر قاذف، وجود ندارد.<sup>۴</sup>

به‌هر حال قول مشهور در باب قاذف، تشهیر اوست و به‌طور کلی شاید بتوان گفت دلیلی جز ادله استحسانی بر حکم تشهیر قاذف وجود ندارد. همانگونه که در کتاب *فقه الحدود و التعزیرات*

- 
۱. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، تقریر علی کریمی جهرمی، ج اول، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۲، ص ۲۳۲.
  ۲. سبزواری، عبدالاعلی، *مذهب الاحکام*، ج ۲۷، ص ۲۵.
  ۳. تبریزی، جوادبن‌علی، *أسس الحدود و التعزیرات*، ج اول، قم: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ هـ ق، ص ۲۵۶.
  ۴. مفید، محمدبن‌محمد، *المقنعه*، ص ۷۲۹؛ ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین‌بن‌نجم‌الدین، *الکافی فی الفقه*، ص ۴۱۳؛ سلار دیلمی، حمزة بن‌عبدالعزیز، *المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی الفقه الامامی*، تصحیح محمود بستانی، ج اول، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ هـ ق، ص ۲۵۷؛ طوسی، محمدبن‌حسن، *المبسوط فی فقه الامامیة*، ج ۵، ص ۱۸۲؛ همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ص ۷۲۲؛ ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحیر، *المهذب*، ج ۲، ص ۵۴۹؛ طبرسی، فضل‌بن‌حسن، *المؤتلف من المختلف بین الائمة السلف*، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابن‌حمزه، محمدبن‌علی، *الوسيلة الی نیل الفضیلة*، تصحیح محمد حسون، ج اول، قم: کتابخانه آیظ الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۴۲۳؛ ابن‌زهره، حمزة بن‌علی، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، ص ۴۲۷؛ ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کیدری، قطب‌الدین محمدبن‌حسین، *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، ص ۵۱۹؛ ابن‌سعید، یحیی‌بن‌احمد، *الجامع للشرائع*، ص ۵۶۴؛ قمی سبزواری، علی‌بن‌محمد، *جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین ائمة الحجاز و العراق*، ص ۵۸۶.

آمده است: در گفته های فقهای متقدم، پیش از مصنف (محقق حلی) مجازات قاذف به این صورت ذکر شده است که او را میان مردم بگردانند و تشهیر کنند، تا مردم او را شناسند و از پذیرش شهادتش بپرهیزند یا دیگران از ارتکاب این گناه بازداشته شوند و نیز مصنف در دیگر کتبش آن را ذکر نکرده است. البته این حکم در کلام عده ای از فقهای متأخر مانند علامه حلی و شهید اول و ثانی و دیگران آمده است؛ اما ما به هیچ دلیل خاصی بر این حکم، جز ادله استحسانی که ذکر شده، دست نیافتیم. بلکه اقتضای بر تنها ۸۰ ضربه تازیانه در ادله حد قذف، ظهور در نفی هر مجازاتی غیر از آن دارد.<sup>۱</sup>

فاضل هندی و صاحب جواهر به ادله شاهدان زور، به دلیل اشتراک علت در این مسئله، استناد کرده اند که اشکال وضعف آن به دلیل قیاس واضح است.<sup>۲</sup>

گرچه محقق حلی در *مختصر النافع* و علامه حلی در تبصره اشاره ای به تشهیر قاذف نکرده اند، در کتب دیگر خود، تشهیر را به عنوان مجازات قاذف بیان کرده اند.<sup>۳</sup>

البته برخی از فقها، از جمله شیخ مفید، حلبی، سلار دیلمی، ابن ادریس، ابن براج، ابن زهره، کیدری، یحیی بن سعید و ... در کتاب هایشان هیچ اشاره ای به تشهیر قاذف نکرده و صرفاً به بیان

---

۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، ج دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید، ۱۴۲۷ ه ق، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲. همان.

۳. محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال*، ج ۴، ص ۱۵۳ و ۱۵۴؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، *ارشاد الازهان الی احکام الایمان*، ج ۲، ص ۱۷۸؛ همو، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الایمانیة*، ج ۵، ص ۴۰۶؛ همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، ج ۳، ص ۵۴۷؛ همو، *تلخیص المرام فی معرفة الاحکام*، ص ۳۲۴.



حد (۸۰ ضربه تازیانه) بسنده کرده‌اند؛ شاید به این سبب که دلیل یا روایتی دال بر تشهیر قاذف، وجود ندارد.<sup>۱</sup>

امام خمینی در *تحریر الوسیله* تشهیر قاذف را با عبارت "طبق قولی..." آورده است<sup>۲</sup> و در *تفصیل الشریعه* باب الحدود به موضوع اشتراک شاهد زور و قاذف در دلیل تشهیر خدشه وارد شده و چنین آمده است: «تشهیر قاذف که در متن (تحریر الوسیله) آن را به قولی اسناد داده است معنایش صرف آگاه کردن مردم به وضع قاذف برای پرهیز از پذیرش شهادتش است و بر آن به مشترک بودن قاذف با شاهد زور که حکمش تشهیر است، استدلال شده؛ اما ممکن است که این اشتراک مخدوش باشد؛ چون شهادت‌دهنده به دروغ با شهادتش، در امر شهادت خیانت ورزیده است و حکمش می‌تواند تشهیر باشد. برخلاف این مسئله که چیزی جز صرف اسناد نیست، بدون آنکه به امر شهادت ربط داشته باشد.<sup>۳</sup>

- 
۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، ص ۷۲۹؛ ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، *الکافی فی الفقه*، ص ۴۱۳، سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، *المراسم العلویة*، ص ۲۷۵، طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیة*، ج ۵، ص ۱۸۲؛ همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ص ۷۲۲؛ ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، *المهذب*، ج ۲، ص ۵۴۹؛ طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین الائمة السلف*، ج ۲، ص ۳۹۹؛ ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسيلة الی نیل الفضیلة*، ص ۴۲۳، ابن زهره، حمزه بن علی، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، ص ۴۲۷؛ ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، ص ۵۱۹؛ ابن سعید، یحیی بن احمد، *الجامع للشرائع*، ص ۵۶۴؛ قمی سبزواری، علی بن محمد، *جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین الائمة الحجاز و العراق*، ص ۵۸۶.
  ۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.
  ۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- الحدود*، تصحیح مرکز فقه ائمة اطهار علیهم السلام، ج اول، قم: مرکز فقه ائمة اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۵ه ق، ص ۳۹۲.

البته درباره تشهیر قاذف روایتی وجود دارد که هیچ‌یک از فقها به آن عمل نکرده و حتی در کتاب‌های خود نیز اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. البته این روایت درباره قذف مسلمان از سوی ذمی است. حسن بن محبوب از عباد بن صهیب این روایت را نقل کرده است:

«سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ نَصْرَانِيٍّ قَذَفَ مُسْلِمًا فَقَالَ لَهُ يَا زَانَ فَقَالَ يُجَدُّ ثَمَانِينَ جَلْدَةً لِحَقِّ الْمُسْلِمِ وَ ثَمَانِينَ سَوْطًا إِلَّا سَوْطًا لِحُرْمَةِ الْإِسْلَامِ وَ يُحَلَّقُ رَأْسَهُ وَ يُطَافُ بِهِ فِي أَهْلِ دِينِهِ لِكَيْ يُنَكَّلَ غَيْرُهُ»<sup>۱</sup>

«از امام صادق (ع) درباره فردی نصرانی سؤال شد که مسلمانی را قذف کرده و او را زناکار خطاب کرده است. امام (ع) فرمود: باید برای حق مسلمان ۸۰ ضربه تازیانه بخورد و نیز ۷۹ ضربه تازیانه برای حرمت اسلام و باید سرش را بتراشند و او را میان هم‌کیشانش بگردانند تا دیگران عبرت بگیرند.»

مجلسی اول در شرح آن گفته است که این روایت منافی حدیث صحیح ابن مسکان از ابوبصیر نیست که در آن آمده است حد یهودی و نصرانی و مملوک برابر است. چون برابری در اصل حد وجود دارد و وجوب حد با وجوب تعزیر (اضافه شدن تعزیر به حد) به دلیلی دیگر، منافاتی ندارد.<sup>۲</sup>

این روایت را هم کلینی، هم شیخ صدوق و هم شیخ طوسی نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> مجلسی اول آن را موثق خوانده اما در ادامه گفته است که در این باره حکمی جز حد را در کلام فقها نیافته است

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۱۹۹.

۲. مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۳۹؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۴۹؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۷۵.

و در جای دیگری تکرار کرده است که تعزیر در خصوص چنین جرمی را در کلام فقها نیافته است اما اشاره به این روایت در آثار برخی فقها دیده شده است:

- شیخ صدوق در باب حدود/الهدایة در بیان حکم قذف مسلمان از سوی ذمی، تنها بخش اول این روایت را آورده است: هرگاه نصرانی مسلمانی را قذف کند، باید برای حرمت اسلام، ۷۹ ضربه تازیانه بخورد<sup>۱</sup>.
- ابن سعید در بابی با عنوان «حد الفریة و موجب التعزیر و غیر ذلک» در بیان انواع قذف و حکم آن، اصل این روایت را به عنوان نوعی از انواع قذف و حکم آن، ذکر کرده، سپس به انواع دیگر پرداخته است<sup>۲</sup>.
- علامه حلی در *مختلف الشیعة* مسئله را این گونه آورده است که هرگاه ذمی مسلمانی را قذف کند، ابن جنید و شیخ طوسی مطلقاً به ۸۰ ضربه تازیانه حکم کرده‌اند. سلار و شیخ مفید معتقد بوده‌اند که خونس هدر است. ابن ادریس و ابوالصلاح گفته‌اند به دلیل خروجش از ذمه با سب مؤمن کشته می‌شود، علامه حلی در ادامه نظر خود را این طور بیان می‌کند که اگر خودداری از آن بر ذمی شرط شده باشد، از ذمه خارج می‌شود و در غیر این صورت خارج نمی‌شود. او سه روایت را در تأیید سخن خویش ذکر می‌کند که یکی از آنها روایت عباد بن صهیب است<sup>۳</sup>. دو روایت دیگر درباره برابری مسلمان و نصرانی و یهودی و مجوس در حد قذف است، چه هم‌کیش خود را قذف کنند و چه صاحب آیین دیگری را.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *الهدایة*، ص ۲۹۳.

۲. ابن سعید، یحیی بن سعید، *الجامع للشرائع*، ص ۵۶۶.

۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة*، ج ۹، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

### ۳-۲-۴. دیدگاه فقهای اهل سنت

در کتب اهل سنت هیچ اشاره‌ای به تشهیر قاذف به دلیل اشتراک علت یا هر دلیل دیگری نشده است. فقیهان اهل سنت به بیان حد قذف یعنی ۸۰ تازیانه بسنده کرده‌اند.

### ۳-۳. قیادت

#### ۳-۳-۱. مفهوم قیادت در لغت

قیادت و قواد از ریشه «قود» است. قود متضاد سوق است. هدایت چارپا از عقب را سوق می‌گویند و از جلو قود. یعنی آن که چارپا را می‌راند، سائق است و آن که از جلو آن را می‌کشد، قائد است. از این رو می‌گویند قَادَ الرَّجُلُ الْفَرَسَ<sup>۱</sup> و قَادَ الْبَعِيرَ<sup>۲</sup>.

مقوّد و قیاد طنابی است که چارپا یا چیزی را با آن می‌کشند. جمع قائد، قوَاد است و قیادت مصدری برای آن. در مصباح المنیر آمده است قیادت و فعل آن و قوَاد برای دیانت به کار می‌رود که استعاره‌ای قریب المآخذ است.<sup>۳</sup>

طریحی نیز گفته است قوَدَ یعنی قصاص. لا تجوزُ شهادةُ النساءِ فی القود. لا قوَدَ إِلَّا بالسَّيْفِ. أَقَدْتُ الْقَاتِلَ بِالْقَتْلِ<sup>۴</sup>. همچنین معنای رهبری و جلودار بودن هم برای آن ذکر شده است. الْمُجْتَهِدُونَ - یعنی فی القرآن - قوَاد اهل الجنة. یعنی یقودونهم. یعنی آن‌ها را به سوی بهشت

۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۵۱۸.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۰۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۱۸.

۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۳۲.

می‌کشند گویی جلودار آن‌ها خواهند بود و آن‌ها را به سوی بهشت می‌کشند.<sup>۱</sup> در حدیث سقیفه آمده است: فَانطَلَقَ عمر و ابوبکر یتَقَاودان. یعنی به سرعت می‌رفتند گویی که یکی از آن دو به سرعت بر دیگری پیشی می‌گرفت.<sup>۲</sup> همچنین در مجمع البحرین به آن معنا از قیادت که مدنظر فقها است، نیز اشاره شده و آمده است: قَوَاد به فتح و تشدید، کسی است که مرد و زنی را برای انجام حرام به هم می‌رساند و به خود این کار قیادت می‌گویند.<sup>۳</sup>

در تاج العروس آمده است قَوَاد یعنی پیشرو و جلودار و نیز معنای عمل دیانت را برای آن ذکر کرده است؛ وَ قَادَ علی الفاجرة قیادة.<sup>۴</sup>

قیادت در استعمال، در چند معنا به کار می‌رود:

- ۱- قیادت، تدبیر شئون جامعه‌ای معین یا دولت یا ساماندهی سیاسی و مانند اینهاست که متکفل این کار، از این‌رو قائد نامیده می‌شود.
- ۲- قیادت سپاه یا قیادت نظامی که تدبیر شئون نظامیان در صلح و جنگ و مشخص کردن تحرکات آنان است که متکفل این کار نیز قائد نامیده می‌شود.
- ۳- واسطه‌گری میان مردان و زنان برای انجام حرام است که متکفل این کار قَوَاد نامیده می‌شود و مجازاتی بر او در شریعت وجود دارد که شاید به‌طور عام واسطه‌گری در انجام حرام است ولو برای گناهان جنسی نادر مانند لواط و مساحقه. مصدر آن در زبان، قیادت است.<sup>۵</sup>

---

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۳.

۳. همان.

۴. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۲۱۰.

۵. صدر، محمد، ماوراء الفقه، ج ۹، ص ۲۹۰.

### ۳-۲-۳. مفهوم قیادت در اصطلاح

قیادت در اصلاح فقها همان واسه‌گری میان دونفر برای گناه است. قواد نیز در اصطلاح آنان به کسی گفته می‌شود که میان دو نفر برای انجام عملی حرام واسطه‌گری نماید؛ اما دایره شمول قواد در تعریف متفاوت است. بیشتر فقهای امامی قواد را واسطه زنا و لواط تعریف کرده‌اند. از ظاهر کلمات فقهای چون شیخ مفید، شیخ طوسی، سیدمرتضی، قاضی ابن‌براج، ابن‌ادریس، ابن‌سعید حلی، محقق حلی، علامه حلی، علامه مجلسی و امام‌خمینی چنین برمی‌آید که قیادت جمع‌کردن میان مردان و زنان یا میان مردان و مردان برای انجام گناه است.<sup>۱</sup> اما گروه دیگری از فقها تعریفی عام از قیادت داشته و با داخل کردن لفظ نساء در تعریف، دایره شمول آن را گسترده‌تر کرده‌اند. به این معنا که یا سخنشان اطلاق دارد و با آوردن عباراتی مانند «بین الفاجرین» و «بین الشخصین»، قیادت را جمع بین دو گنهکار می‌دانند یا آن‌که صراحتاً «میان دو زن» یا «سحق» را افزوده و گفته‌اند قیادت جمع میان مردان و زنان برای زنا، یا میان مردان و مردان برای لواط یا میان زنان و زنان برای مساحقه است.

---

۱. مفید، ممدبن محمد، المقنعه، ص ۷۹۱؛ طوسی، محمدبن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۱۰؛ علم الهدی، علی‌بن حسین، الانتصار فی انفرادات الامامیه، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ه ق، ص ۵۱۵؛ ابن‌براج، عبدالعزیز بن‌نحیر، المهدب، ج ۲، ص ۵۳۴؛ ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۴۷۱؛ ابن‌سعید، یحیی‌بن‌احمد، الجامع للشرائع، ص ۵۵۷؛ محقق حلی، جعفر بن‌حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال، ج ۴، ص ۱۴۹؛ همو، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲۹۱؛ علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، ج ۲، ص ۱۷۶؛ همو، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۵۳۸؛ همو، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، ج ۵، ص ۳۳۶؛ مجلسی اول، محمدتقی‌بن‌مقصود، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۰، ص ۱۰۰؛ موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۷۱.

فقهایی چون ابن حمزه، ابن زهره، ابوالصلاح حلبی، قطب الدین کیدری، شهید اول، شهید ثانی، علامه طباطبایی و محقق خویی از این دسته هستند.<sup>۱</sup>

در مقابل افرادی نادر از فقها قیادت را فقط به زنا محدود کرده‌اند؛ از جمله مقدس اردبیلی و شیخ بهایی.<sup>۲</sup> در میان فقهای معاصر نیز موسوی اردبیلی و مکارم شیرازی قیادت را این‌چنین تعریف کرده‌اند.<sup>۳</sup> طریحی نیز قیادت را این‌گونه معنا کرده است.<sup>۴</sup>

محقق اردبیلی به روایت عبداللہ بن سنان استناد کرده و می‌گوید نه بر به هم رساننده دو مرد دلالت دارد و نه بر به هم رساننده دو زن.<sup>۵</sup> عبداللہ بن سنان روایت کرده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَخْبَرَنِي عَنِ الْقَوَادِمَ مَا حَدَّثَهُ قَالَ لَا حَدَّ عَلَى الْقَوَادِمِ أَلَيْسَ إِنَّمَا يُعْطَى الْأَجْرَ عَلَى أَنْ يَقُودَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّمَا يَجْمَعُ بَيْنَ الذَّكْرِ وَالْإُنْثَى حَرَامًا قَالَ ذَلِكَ الْمُؤَلَّفُ بَيْنَ الذَّكْرِ وَالْإُنْثَى حَرَامًا

۱. ابن حمزه، محمد بن علی، الوسیلة الی نیل الفضیلة، ص ۴۱۴؛ ابن زهره، حمزة بن علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ص ۴۲۷؛ ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، ص ۴۱۰؛ کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۵۱۹؛ شهید اول، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیة، ص ۲۵۷؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۹، ص ۱۶۴؛ طباطبایی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱۶، ص ۲۷ و ۲۸؛ خویی، سید ابوالقاسم، مبانئ تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۲۵۰؛ انصاری، مرتضی بن محمد بن محمد، المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، تصحیح گروه پژوهش در کنگره، ج اول، قم: کنگرة جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱، ص ۳۸۵؛ فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۰۷؛ قمی سبزواری، علی بن محمد، جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین الائمة الحجاز و العراق، ص ۵۸۴.

۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳، ص ۱۲۸؛ شیخ بهایی، محمد بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن، تصحیح محققان دفتر انتشارات اسلامی، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۹ هـ ق، ص ۸۲۲.

۳. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۱۶۵؛ کاشف الغطاء نجفی، حسن بن جعفر بن خضر، انوار الفقاهة؛ کتاب الشهادات، ج اول، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ ق، ص ۳۰۸.

۴. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۳۲.

۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳، ص ۱۲۶.

فَقُلْتُ هُوَ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ يُضْرَبُ ثَلَاثَةَ أَرْبَاعٍ حَدُّ الزَّانِي خَمْسَةٌ وَ سَبْعِينَ سَوْطًا وَيُنْفَى مِنَ الْمِصْرِ الَّذِي هُوَ فِيهِ<sup>۱</sup>»

در جامع المدارک آمده است: «ظاهر متن (سخن محقق حلی در المختصرالنافع) تعریف قیادت به جمع برای لواط و زناست؛ اما بعضی گفته‌اند که جمع برای سحق نیز جزو آن است. تعمیم به این صورت از این جهت دچار اشکال است. در حرمت این عمل تردیدی نیست؛ بلکه تردید در موضوع حکم است و با وجود این شک، چگونه می‌توان حکم قیادت را بر جمع زنان و زنان برای مساحقه مترتب کرد؟ احتمال دارد حکم آن تعزیر باشد، نه حد مذکور برای قیادت.»<sup>۲</sup>

از میان فقهای معاصر آیه‌الله گلپایگانی در این‌باره گفته است: روایات دال بر حرمت قیادت متعرض واسطه میان غیر مردان و زنان برای زنا، نشده است. مثل آنچه صدوق در عقاب الآمال از پیامبر نقل کرده است: « وَ مَنْ قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ رَجُلٍ حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ ... » و همین‌طور روایت عبدالله بن سنان متعرض بیان ماهیت قیادت نشده است و صرف اطلاق قیادت بر جمع میان زن و مرد افاده انحصار نمی‌کند. گرچا این روایت مسبوق به سؤال راوی از قواد است، ممکن است امام تنها به یکی از افراد شایع قیادت میان گناهکاران، یعنی واسطه‌گری بین زن و مرد برای زنا، اشاره کرده باشد؛ چنان‌که ممکن است خصوص مراد باشد. روشن است که حکم همه این صور معلوم است؛ حکم، حرمت است و بلکه از ضروریات است؛ اما نزاع بر سر آن است که حکم واسطه‌گری میان دو مرد یا میان دو زن هم از باب قیادت است یا خیر. دانستیم که تعمیم حکم قواد در دو فرض اخیر از روایات استفاده نمی‌شود. چون روایات متعرض آن نشده‌اند و وقتی شک وجود دارد که این دو مورد مشمول این حکم هستند یا خیر، اجرای حکم

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۲؛ ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۸؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۶۴.

۲. خوانساری، احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصرالنافع، ج ۷، ص ۸۸.



قیادت، یعنی حد، جایز نیست و باید به تعزیر حکم شود. البته بعضی معاصران برای الحاق واسطه میان مرد و مرد به اولویت قطعی تمسک کرده‌اند؛ اما جزم به حد از طریق اولویت مشکل است؛ چون استفاده حکم واسطه میان دو مرد از حکم واسطه میان مرد و زن به طریق اولی، محل تأمل و شبهه است و حدود با شبهات رفع نمی‌شوند. در این صورت چیزی برای تمسک در اثبات حکم این دو مورد باقی نمی‌ماند جز آن که اجماعی وجود داشته باشد که اگر باشد باید به تساوی این موارد در حکم، یعنی حد، حکم کرد و إلا باید به تعزیر حکم کرد.<sup>۱</sup>

### ۳-۳-۳. دیدگاه فقهای امامیه

قیادت با دو بار اقرار فرد کامل مختار یا با شهادت دو نفر (مرد عادل) ثابت می‌شود و حد قواد طبق نظر فقهای امامیه سه چهارم حد زناکار یعنی ۷۵ ضربه تازیانه است. این حد به صورت مطلق بیان شده است و تفاوتی ندارد که مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا برده، مسلمان باشد یا کافر ذمی. بر این حکم اجماع وجود دارد و روایت عبدالله بن سنان بر آن دلالت می‌کند.

بسیاری از فقها بر این مجازات، تراشیدن سر و تشهیر در شهر و تبعید را نیز اضافه کرده‌اند. البته این سه حکم در مورد زن اجرا نمی‌شود و اختصاص به مرد دارد؛<sup>۲</sup> اما در روایت

---

۱. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۹۱ و ۹۲.  
۲. ابوالصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، ص ۴۱۰؛ علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص ۵۱۵؛ طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۱۰؛ ابن زهره، حمزة بن علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ص ۴۲۷؛ کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۵۱۹؛ محقق حلبی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ص ۱۴۸؛ همو، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۲۱۹؛ ابن سعید حلبی، یحیی بن احمد، الجامع للشرائع، ص ۵۵۷؛ قمی سبزواری، جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمة الحجاز و العراق، ص ۵۸۴؛ علامه حلبی، حسن بن یوسف، ارشاد الازهان الی احکام الایمان، ج ۲، ص ۱۷۶؛ همو، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، ج ۵، ص ۳۳۶؛ شهید اول، اللمعة دمشقیة فی فقه الامامیه، ص ۲۵۷؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة

عبدالله بن سنان هیچ اشاره‌ای به تشهیر نشده است و هیچ روایت دیگری دال بر حکم تشهیر در این مسئله یافت نشده است.<sup>۱</sup>

علامه شعرانی در باره دلیل این کار گفته است او را تشهیر می‌کنند تا همه او را بشناسند و از شهر خودش دور می‌کنند زیرا اگر بماند بازاریش رایج تر می‌شود.<sup>۲</sup>

حکم به تشهیر قواد از شهرت بزرگی میان فقها برخوردار است؛ فقیهان متقدم، سیدمرتضی، حلبی، سلار دیلمی، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن براج، ابن ادریس، ابن زهره، ابن حمزه، کیدری، ابن سعید و شیخ علی بن محمد قمی به صراحت حکم تشهیر را برای قواد ذکر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

علامه حلی نیز در چندین کتاب خود کیفر تشهیر را برای قواد ذکر کرده است.<sup>۱</sup> او در *مختلف الشیعة* که مسائل اختلافی را در ابواب گوناگون مطرح کرده است، در باب قیادت حتی

---

الدمشقیة، ج ۹، ص ۱۸۸؛ ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، ص ۴۷۱؛ مغنیه، محمد جواد، *فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام*، ج دوم، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۶، ص ۲۷۰؛ خوانساری، احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ج ۷، ص ۸۸.

۱. فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، ص ۵۰۷ و ۵۰۸.  
۲. عراقی، آقا ضیاء الدین، *شرح تبصرة المتعلمین، تصحیح محمد حسون*، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۲، ص ۷۳۸.

۳. علم الهدی، علی بن حسین، *الانتصار فی انفرادات الامامیة*، ص ۵۱۵؛ اوصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، *الکافی فی الفقه*، ص ۴۱۰؛ سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزیز، *المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی فقه الامامی*، ص ۲۵۷؛ مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، ص ۷۹۱؛ طوسی، محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، ص ۷۱۰؛ ابن فهد، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، ج ۲، ص ۵۳۴؛ ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، ص ۴۷۱؛ ابن زهره، حمزة بن علی، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، ص ۴۲۷؛ ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسيلة الی نیل الفضیلة*، ص ۴۱۴؛ کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، *اصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، ص ۵۱۹؛ ابن سعید، یحیی بن احمد، *الجامع للشرائع*، ص ۵۵۷؛ قمی سبزواری، علی بن محمد، *جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین ائمة الحجاز و العراق*، ص ۵۴۸.

اختلاف میان شیخ طوسی و شیخ مفید را درباره تبعید قواد در بار اول یا دوم، ذکر کرده و نظر خود را در این باره بیان کرده است؛ اما هیچ اشاره‌ای به اختلافی بودن حکم تشهیر قواد نکرده و هیچ نظر مخالفی را در این باره نیاورده است.<sup>۲</sup>

البته محقق حلی پیش از او، هم در *شرائع الاسلام* و هم در *المختصر النافع*، پس از ذکر حد قواد حکم تراشیدن سر و تشهیر او را با لفظ «قیل» آورده است. شارحان *شرائع* و *مختصر* در شرح این عبارات گفته‌اند وی به این دلیل تراشیدن سر و تشهیر را با لفظ «قیل» آورده است که هیچ روایتی دال بر آن وجود ندارد.<sup>۳</sup>

شهید ثانی در *مسالك الافهام* گفته است که به کاربردن «قیل» نشان‌دهنده ضعف این حکم از دیدگاه محقق است<sup>۴</sup> و در *الروضة البهية* روش ابن جنید را در بیان حکم قواد، نیکو دانسته که به ذکر روایت عبدالله بن سنان بسنده کرده است.<sup>۵</sup> شارحان در شرح عبارت محقق حلی گفته‌اند که این حکم، سخن شیخ طوسی است و دیگران از وی تبعیت کرده‌اند.<sup>۶</sup> البته صیمری

---

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، *تبصرة المتعلمين في احكام الدين*، ص ۱۸۶؛ همو، *ارشاد الازهان الى احكام الايمان*، ج ۲، ص ۱۷۶؛ همو، *قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام*، ج ۳، ص ۵۳۹؛ همو، *تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الامامية*، ج ۵، ص ۳۳۶؛ همو، *تلخيص المرام في معرفة الاحكام*، ص ۳۲۲؛ همو، *مختلف الشيعة في احكام الشريعة*، ج ۹، ص ۲۰۲.

۲. همان.

۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، ج ۴، ص ۳۵۶؛ ابن فهد، احمد بن محمد، *المهذب البارع في شرح مختصر النافع*، ج ۵، ص ۶۱؛ صیمری، مفلح بن حسن، *غاية المرام في شرح شرائع الاسلام*، تصحیح جعفر کوثرانی عاملی، ج اول، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۴، ص ۳۲۹؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، ج ۹، ص ۱۶۴؛ همو، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، ج ۱۴، ص ۴۲۳.

۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، ج ۱۴، ص ۴۲۴.

۵. همو، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، ج ۹، ص ۱۶۴.

۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، ج ۴، ص ۳۵۶؛ ابن فهد، احمد بن علی، *المهذب البارع في شرح المختصر النافع*، ج ۵، ص ۶۱؛ صیمری، مفلح بن حسن، *غاية المرام في شرح شرائع الاسلام*، ج ۴، ص ۳۲۹.

علاوه بر شیخ طوسی، شیخ مفید را هم اضافه کرده است.<sup>۱</sup> آن‌ها به دیگر قائلان به این حکم، از فقیهان متقدم اشاره نکرده‌اند. سید مرتضی، ابوالصلاح حلبی، سلار دیلمی، و شیخ مفید، پیش از شیخ طوسی، چنین فتوا داده‌اند و در میان فقیهان پیش از او تنها ابن جنید به ذکر روایت موجود در این باب اکتفا کرده است. دیگر آن که حتی ابن ادریس که راه مخالفت با شیوه تقلیدی از شیخ طوسی را در پیش گرفته و آرای او را نقد کرده است، در این مسئله موافق با وی حکم کرده است.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از فقهای که به این حکم فتوا نداده و آن را با لفظ «قیل» آورده و دلیل خود را نبود روایت بر آن ذکر است، فیض کاشانی است.<sup>۳</sup>

البته سیدمرتضی<sup>۴</sup> و ابن زهره<sup>۵</sup> ادعای اجماع بر این حکم کرده‌اند. صاحب‌جواهر و صاحب‌ریاض در شرح عبارت محقق حلی گفته‌اند که شاید ادعای اجماع این دو فقیه بزرگ برای ثبوت حکم کافی باشد که صاحب ریاض و صاحب جواهر گفته‌اند همین برای ثبوت حکم تشهیر در این باره کافی است. آن‌ها شهرت فتوایی تشهیر قواد را مؤید این حکم دانسته‌اند؛ شهرتی که حتی فقیهی چون ابن ادریس که به خبر واحد عمل نمی‌کند، با آن همراه شده است.<sup>۶</sup> صاحب ریاض در ادامه گفته است که هیچ مخالفت صریحی با این حکم در آثار فقها وجود ندارد و ظاهر سخن محقق حلی و بعضی دیگر تنها تردید در آن است که با آنچه ذکر شد،

---

۱. همان

۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر، ج ۳، ص ۴۷۱.

۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۷۶.

۴. علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الامامیة، ص ۵۱۵.

۵. ابن زهره، حمزة بن علی، غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ص ۷۲۷.

۶. طباطبایی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱۶، ص ۲۸؛ نجفی (صاحب جواهر)،

محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۴۰۰.

وجهی نخواهد داشت.<sup>۱</sup> صاحب جواهر نیز گفته است تردید محقق حلی و بسنده کردن ابن جنید به مضمون روایت مزبور و گرایش شهیدثانی به این نظر در مسالک، نابجاست.<sup>۲</sup>

در میان فقیهان معاصر نیز چندان مخالفت صریحی با حکم تشهیر، به چشم نمی‌خورد. آنان نیز این قول و شهرت آن را ذکر کرده و بدون بیان نظر مخالف از آن گذشته‌اند و عده‌ای تنها به ذکر نبود مستندی روایی بر آن اکتفا کرده‌اند.

البته یکی از فقیهان معاصر در پاسخ به صاحب‌جواهر گفته‌است تردید محقق که از نسبت‌دادن این قول با لفظ «قیل» استفاده می‌شود، بجاست و از قطعیت صاحب‌جواهر بر لزوم حلق و تشهیر بهتر و برتر است. با دو دلیلی که او ذکر کرده است، مطلوب ثابت نمی‌شود؛ اما اولی به این دلیل که حکم کردن در چنین مواردی به صرف شهرت و اجماع منقول در نهایت اشکال است و این بدان دلیل است که بی‌شک، هریک از حلق یا تشهیر موجب آزار مؤمن و هتک آبروی اوست و جزم یافتن به این حکم به واسطه شهرت و اجماع مشکل است. البته اگر جزم و قطع به وجود این اجماع حاصل شود، باید بدان تمسک کرد؛ اما تحقق آن مشکل است و ابن‌زهره بسیار نقل اجماع کرده است؛ درحالی‌که در بسیاری از مواردی که او ادعا کرده، تحقق نیافته است. اشکال دومی آن است که صرف نفی بلد مستلزم این حکم نیست؛ چون امکان تبعید او بدون ترتب تشهیر بر آن وجود دارد و اگر در وجوب چیزی اضافه بر اصل حد، شک شود، قاعده «درءالحدود» اکتفا بر متیقن را اقتضا می‌کند. اینها همه درباره حلق و تشهیر است و اگر نه به تبعید از شهر، در روایت ابن‌سنان تصریح شده است.<sup>۳</sup>

۱. طباطبایی، سیدعلی بن محمد، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، ج ۱۶، ص ۲۸.

۲. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، ص ۴۰۰.

۳. موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، ج ۲، ص ۹۶.

برخی دیگر از فقیهان معاصر، شهرت نزدیک به اجماع حکم تشهیر را در این مسئله، دلیلی محکم برای ثبوت این حکم دانسته‌اند؛ از آن جهت که اجماعی لامدرکی با شرایط لازم بر آن تحقق یافته است.<sup>۱</sup> یکی از این فقها گفته است با وجود آنکه روایتی دال بر تشهیر قواد وجود ندارد، فقیهان متقدم در کتاب‌هایشان که آثاری برای نقل مسائل مأثور از معصومان محسوب می‌شود، به آن فتوا داده‌اند و کسانی چون سیدمرتضی که به خبر واحد عمل نمی‌کنند، به آن فتوا داده و ادعای اجماع بر آن کرده‌اند. فقهای ما کسانی نیستند که به اعتبارات و استحسانات ظنی فتوا دهند؛ بنابراین معلوم می‌شود که نصی معتبر دست به‌دست، به آن‌ها رسیده است. پس آوردن این حکم با لفظ «قیل» که اشاره به ضعف آن دارد، هیچ وجهی ندارد و فتوا ندادن ابن جنید به آن و تبعیت شهید ثانی در مسالک از او محلی ندارد و نابجاست.<sup>۲</sup>

برخی فقهای عصر ما نیز وجود فتوای مشهور را علی‌رغم دلالت نداشتن روایت مذکور، برای ثبوت حکم تشهیر کافی می‌دانند.<sup>۳</sup>

### ۳-۳-۴. دیدگاه فقهای اهل سنت

در کتب فقهی و اقوال فقیهان اهل سنت هیچ اشاره‌ای به تشهیر قواد نشده است؛ بلکه اساساً بابتی با عنوان قیادت در آثار فقهی اهل سنت به چشم نمی‌خورد. برخی فقهای ما نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که موضوع قیادت از اقوال مختص امامیه است که بدان پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. حسینی روحانی، سیدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۵، ص ۴۵۹؛ فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- الحدود*، ص ۳۵۲.

۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- الحدود*، ص ۱۹۱.

۳. شبیری زنجانی، موسی، *المسائل الشرعیة*، ج اول، قم: مؤسسه نشر الفقاهاة، ص ۶۷۰؛ حسینی روحانی، سیدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۵، ص ۴۵۹؛ فاضل موحدی کرمانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- الحدود*، ص ۳۵۲.

### ۳-۴. احتیال

تصاحب اموال دیگران به غیر وجه شرعی مصادیق مختلفی دارد که هر یک دارای تعریف و خصوصیتی است و متناسب با همان جرم، مجازاتی برای مجرم مشخص می‌شود.

فقها در کتاب‌هایشان عناوین راه‌های مختلف ربودن مال دیگری را بیان کرده و مشخص کرده‌اند کدامیک دارای حد شرعی است و کدامیک مشمول مجازات‌های تعزیری است.

اول و دوم: عنوان سارق و محارب که حد شرعی مشخص دارند. حد این دو در صورت جمع شرایط قطع دست است.

سوم: عنوان مستلب، منتهب یا مختطف برای آن کسی که مال را بدون محاربه غارت کرده و می‌گریزد، با استفاده از سلاح و مانند آن و بدون سرقت.

چهارم: عنوان مختلس که ظاهراً چنان‌که در جواهر آمده است، مراد از آن گرفتن مال از صاحب آن است، وقتی که دچار غفلت از آن می‌شود؛ گرچه در صحاح و بعضی دیگر از کتاب‌های لغت به استلاب تعبیر شده است.

پنجم: آن که می‌توان عنوان مهاجم بر او نهاد؛ گرچه تصریح به این عنوان، در مقابل دیگر عناوین واقع نشده است؛ آن که بر دیگری هجوم می‌برد تا مالش را برباید، البته بدون محاربه.

ششم: محتال؛ کسی که با وسایلی مانند جعل اسناد و نامه‌ها، نشان دادن خود به عنوان وکیل دیگری در گرفتن مال از دیگری، درحالی که چنین نیست، کلاهبرداری می‌کند.

---

۱. علم الهدی، علی بن حسین، الانتصار، ص ۵۱۵.

هفتم: مبنج و مرقد؛ کسی که به دیگری ماده بیهوش کننده یا خواب آور می خوراند و پس از به خواب رفتن او یا بیهوش شدنش مالش را می رباید که در این مورد عنوان طرّار و غلول و مانند اینها هم وجود دارد؛ چنان که در روایات آمده است.<sup>۱</sup>

فقها به دلیل صدق نکردن عنوان سرقت بر موارد پیشین و به دلیل وجود بعضی روایات درباره عدم ثبوت قطع، در عناوین غیر از سرقت و محاربه، به تعزیر صاحبان هریک از این جرایم حکم کرده اند.<sup>۲</sup>

### ۳-۴-۱. معنای احتیال در لغت

احتیال مصدری از ریشه «حَوَلَ» یا «حَيْلَ» و حيله اسمی برگرفته از آن است.<sup>۳</sup> جوهری الإحتیال و المکر و الخدیعه را مترادف هم دانسته است.<sup>۴</sup> در *لسان العرب* آمده است لا حيلة له و لا إحتیال و لا محال و لا محيلة به یک معنی است.<sup>۵</sup>

بنابراین معنای احتیال حيله و مکر است و با توجه به معنای حَوَلَ میتوان آن را به دگرگون کردن و وارونه نشان دادن واقعیت نیز معنا کرد.

---

۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود*، ص ۶۸۳؛

۲. همان.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، ج ۴، ص ۱۶۸۱؛ ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۱۹۶.

۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، ج ۲، ص ۸۱۹.

۵. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۱۹۶.



### ۳-۴-۲. معنای احتیال در اصطلاح فقها

همان‌طور که گفته شد، احتیال در معنای حيله به کار می‌رود؛ اما گاهی در کلام فقها به‌طور خاص در معنای حيله شرعی به کار رفته است.<sup>۱</sup> فقها احتیال را در باب حواله هم به کار برده‌اند<sup>۲</sup> و در آن باب گفته اند محتال پذیرنده حواله است.<sup>۳</sup> در کشف الرموز آمده: محیل کسی است که حقی بر گردن اوست و محتال صاحب حق است و محال علیه کسی است که حق محیل بر ذمه اوست.<sup>۴</sup>

همچنین احتیال در اصطلاح فقها به عنوان یکی از انواع ربودن مال دیگران نیز به کار می‌رود که همین معنا در پژوهش حاضر مورد نظر است.

فقها در تعریف احتیال در این معنا گفته‌اند احتیال، ربودن اموال مردم با مکر و حيله و کلاهبرداری و جعل اسناد و شهادت‌های دروغین است و محتال کسی است که به واسطه این

---

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة*، ج ۴، ص ۵۹۲؛ بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، تصحیح محمدتقی ایروانی و عبدالرزاق مرقم، ج اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۲۵، ص ۳۹۰؛ کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، ج اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ ه ق، ج ۴، ص ۷۰.

۲. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، ج ۳، ص ۳۰۷؛ محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، تصحیح عبداللطیف حسینی کوه کمری، ج اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۸، ص ۲۲.

۳. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، ج ۳، ص ۳۰۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین ائمة السلف*،

ج ۱، ص ۵۰۸.

۴. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، ج ۱، ص ۵۵۹.

کارها اموال مردم را می‌رباید.<sup>۱</sup> البته در المراسم العلویة و الوسيلة، تدلیس‌کننده در کالاها و اموال نیز در حکم محتال دانسته شده است.<sup>۲</sup>

### ۳-۴-۳. بررسی دیدگاه فقهای امامیه

بیشتر فقهای امامیه اتفاق نظر دارند، رباینده اموال مردم که با مکر و خدعه و جعل اسناد و نوشته‌ها و شهادت‌های دروغین و... کلاهبرداری می‌کند، باید غرامت مالی را که تلف کرده است، بدهد و به‌گونه‌ای مجازات شود تا او را در آینده از انجام چنین عملی بازدارد و علاوه بر اینها، حاکم باید محتال را به این جرم تشهیر کند تا دیگران نیز از انجام چنین عملی در آینده بازداشته شوند.<sup>۳</sup> پس در این جرم نیز، دلیل تشهیر، بازدارندگی آن از انجام دوباره عمل از سوی خود مجرم یا دیگران است و نیز این که مردم از او بر حذر باشند.

---

۱. مفید، محمدبن محمد، المقنعه، ص ۸۰۵، سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی فقه الامامی، ص ۲۵۹؛ طوسی، محمدبن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۲۱ و ۷۲۲؛ ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، المهذب، ج ۲، ص ۵۵۴؛ ابن حمزه، محمدبن علی، الوسيلة الی نیل الفضیلة، ص ۴۲۳؛ ابن ادریس، محمدبن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۵۱۲؛ کیدری، قطب الدین محمدبن حسین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۵۲۵؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، ج ۵، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

۲. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی فقه الامامی، ص ۲۵۹؛ ابن حمزه، محمدبن علی، الوسيلة الی نیل الفضیلة، ص ۴۲۳.

۳. مفید، محمدبن محمد، المقنعه، ص ۸۰۵، سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز، المراسم العلویة و الاحکام النبویة فی فقه الامامی، ص ۲۵۹؛ طوسی، محمدبن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۷۲۱ و ۷۲۲؛ ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، المهذب، ج ۲، ص ۵۵۴؛ ابن حمزه، محمدبن علی، الوسيلة الی نیل الفضیلة، ص ۴۲۳؛ ابن ادریس، محمدبن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۵۱۲؛ کیدری، قطب الدین محمدبن حسین، اصباح الشیعة بمصباح الشریعة، ص ۵۲۵؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، ج ۵، ص ۳۸۳ و ۳۸۴.

یکی از فقهای معاصر گفته است: در حرمت احتیال، یعنی ربودن اموال مردم با مکر و حيله و سندسازی و نیز تأدیب فاعل آن و مجازات و تشهیر او هیچ نظر مخالفی نیست.<sup>۱</sup>

هرچند هیچ مخالفت صریحی با مجازات تشهیر در اقوال فقها یافت نمی‌شود؛ اما بسیاری از فقها نیز در بیان حکم احتیال هیچ تصریحی به تشهیر نکرده‌اند و احتیال را تنها همچون دیگر عناوین نزدیک به سرقت، مانند اختلاس، استلاب و ... مجرای حد سرقت، یعنی قطع دست ندانسته و حکم آنها را به‌طور کلی پرداخت غرامت و تعزیر به مجازاتی دانسته‌اند که از نظر حاکم بازدارنده باشد.<sup>۲</sup>

۱. طبسی، نجم الدین، *النفی و التغریب فی مصادر التشریح الاسلامی*، ص ۳۵۳.

۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، ج ۱، ص ۲۲۷؛ همو، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، ص ۱۶۹؛ همو، *ارشاد الازهان الی احکام الایمان*، ج ۲، ص ۱۸۶؛ همو، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، ص ۱۹۰؛ همو، *تلخیص المرام فی معرفة الاحکام*، ص ۳۳۰؛ همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، ج ۳، ص ۵۷۰؛ شهید اول، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه*، ص ۲۶۳؛ شمس الدین حلی، محمد بن شجاع القطان، *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، ج ۲، ص ۵۱۶؛ ابن طی، علی بن علی، *الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الاقاعات و العقود*، ص ۳۰۷؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۱۳، ص ۲۹۱؛ فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، ص ۶۴۷؛ طباطبایی، سید علی بن محمد، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*، ج ۱۶، ص ۱۶۶؛ نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ص ۴۱، ص ۵۹۸؛ خوانساری، احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ج ۷، ص ۱۷۳؛ خوبی، سید ابوالقاسم، *تکملة المنهاج*، ج ۲۸، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۵۶؛ حسینی روحانی، سید صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۵، ص ۵۴۳؛ وحید خراسانی، حسین، *منهاج الصالحین*، ج پنجم، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۳، ص ۵۰۳؛ موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیلة*، ج ۲، ص ۴۹۴؛ فیاض، محمد اسحاق، *منهاج الصالحین*، بی جا: بی نا، بی تا، ج ۳، ص ۳۱۷.

در *الروضة البهيّة* نیز پس از برشمردن انواع جرایم مربوط به تصاحب مال دیگران، آمده است در هر کدام از اینها طبق نظر حاکم تعزیر می‌شود؛ چون اینها فعل محرمی است که نصی از سوی شارع بر حد آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

محقق اردبیلی در این‌باره گفته است: محتال کسی است که با استفاده از حيله و تزوير، اموال مردم را می‌رباید یا نامه‌ها و نوشته‌های دروغینی می‌سازد با این مضمون که از تو دینی به فلان مقدار طلب دارد و مال را می‌گیرد؛ بدون آن که آن شخص از آن اطلاع داشته باشد. دلیل آن که اینها را محارب و بلکه سارق نمی‌دانیم، روشن است و آن، صدق نکردن عنوان محارب و سارق بر آنان است. البته تعزیر آن‌ها طبق صلاحدید حاکم به دلیل فساد و فتنه و لزوم تعزیر در هر حرامی، چنان که گذشت، قطعاً لازم است. حتی اگر نظر حاکم برای دفع فتنه، قطع دست باشد؛ البته نه از جهت حد، بلکه تعزیراً. این بعید نیست به دلیل روایت.<sup>۲</sup>

فاضل هندی پس از بیان نظر خود به همین مضمون، این را هم ذکر کرده است که در مقنعه، نهاییه، سرائر، وسیله و تحریر به حکم تشهیر محتال آمده است<sup>۳</sup> و صاحب جواهر معتقد است حکم تشهیر که در این کتاب‌ها برای برحذر بودن مردم از محتال آمده، بر آن حمل می‌شود که نظر حاکم به دلیل مصلحتی بر آن باشد.<sup>۴</sup>

- 
۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهيّة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۹، ص ۳۰۴.
  ۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، ج ۱۳، ص ۲۹۱.
  ۳. فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الايهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، ص ۶۴۷.
  ۴. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، ص ۵۹۸ و ۵۹۹.

در میان معاصران نیز امام خمینی گفته است کسی که اموال مردم را با وسایلی چون سندسازی (جعل اسناد) و مانند اینها بریاید، حد محارب و سارق درباره او جریان نمی‌یابد؛ اما برحسب نظر حاکم باید تعزیر شوند.<sup>۱</sup>

روایتی در باب احتیال وجود دارد که طبق مضمون آن محتال همانند سارق دانسته شده و حکم قطع دست برایش بیان شده است؛ اما هیچ‌یک از فقها به دلایلی که خواهد آمد، به مضمون روایت عمل نکرده‌اند. این روایت را که حماد از حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده است، شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، هر سه، در کتاب‌هایشان آورده‌اند:

«عن أبي عبدالله (ع) في رجل أتى رجلا فقال أرسلني فلان إليك لترسل إليه بكذا وكذا فأعطاه و صدقه فلقي صاحبه فقال له إن رسولك أتاني فبعثت إليك معه بكذا وكذا فقال ما أرسلته إليك و ما أتاني بشيء و زعم الرسول أنه قد أرسله و أنه قد دفعه إليه فقال إن وجد عليه بينة أنه لم يرسله قطع يده»<sup>۲</sup>

عبدالله حلبی گوید: درباره مردی که نزد شخصی آمده گفت: مرا دوستت فلانی فرستاده و گفته است که فلان چیز و فلان مال را به من بدهی تا برای او ببرم مرد او را تصدیق کرده آنچه خواسته بود به وی تسلیم کرد، بعد مرد آن دوست را دید و گفت: فرستاده‌ات آمد و آنچه خواسته بودی برایت فرستادم. آن مرد گفت: من کسی را نزد تو نفرستادم و کسی برای من

۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، ج ۷، ص ۲۲۷؛ ابن بابویه، محمدبن علی، *المقنع*، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام، ج اول، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ه ق، ص ۴۴۷؛ همو، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۶۱؛ همو، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، بی تا، ۲، ص ۵۳۶؛ طوسی، محمدبن حسن، *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، ص ۱۰۹؛ همو، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، ج اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه ق، ج ۴، ص ۲۴۳؛ حر عاملی، محمدبن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۲۸، ص ۲۷۳.

چیزی نیاورده است، در حالی که فرستاده مدعی بود که فرستاده اوست و نیز مال را به او تحویل داده است، امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آن شخص دلیلی دارد که او را نفرستاده است دست فرستاده را می‌برند و اگر دلیلی ندارد، باید سوگند خورد به خدا که او را نفرستاده است و آن دهنده مال هر چه داده است از آن واسطه می‌ستاند. عرض کردم اگر واسطه گوید: بدبختی و نیاز مرا بدین کار واداشت و چاره نداشتم چه؟ فرمود: دست او را قطع می‌کنند؛ چون مال دیگری را به‌سرقت برده است.

در سند این روایت هیچ‌کس خدشه‌ای وارد نشده و حتی آن را روایتی صحیح دانسته‌اند<sup>۱</sup> و برخی نیز آن را روایتی حسن به‌شمار آورده‌اند.<sup>۲</sup>

باوجود آن که بسیاری از فقها به این روایت اشاره کرده‌اند و سند آن را معتبر دانسته‌اند، هیچ‌کدام به مضمون روایت عمل نکرده و دلالت آن را دارای اشکال دانسته‌اند. ظاهراً تنها کسی که به مضمون روایت حکم کرده است شیخ صدوق است.<sup>۳</sup>

فقها توجیهاات مختلفی برای مضمون این روایت ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی ذیل این حدیث آورده است: «نظر صحیح درباره روایت این است که آن را به موردی حمل کنیم که شخص معروف به این گناه باشد و به این گناه شناخته شده باشد، که اموال مسلمانان را با حيله بریاید.

---

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ج دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۹، ص ۲۴۳؛ مجلسی اول، *محمدتقی بن مقصود، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۱۰، ص ۱۷۵؛ نجفی (صاحب جواهر)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، ص ۵۹۸؛ سبزواری، عبد‌الاعلی، *مهدب الاحکام*، ج ۲۸، ص ۱۳۳.

۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *مفاتیح الشرائع*، ج ۲، ص ۹۷؛ مجلسی دوم، *محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، ج ۲۳، ص ۳۵۳؛ همو، *ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار*، ج ۱۶، ص ۲۱۵.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *المقنع*، ص ۴۴۸.

در این صورت امام می‌تواند دستش را قطع کند؛ چون مفسد فی الارض است. نه به این دلیل که سارق باشد. چون این حيله است و سرقت نیست که قطع دست در آن واجب باشد.<sup>۱</sup>

در *مختلف الشیعه* پس از بیان نظر شیخ طوسی و شیخ صدوق، آمده است که این روایت بر موردی حمل می‌شود که آن شخص عادت به این عمل داشته باشد که در این صورت امام می‌تواند او را به مجازاتی که برای او و دیگران بازدارنده باشد، تعزیر و تأدیب کند. پس برای جمع ادله، امام می‌تواند دستش را قطع کند.<sup>۲</sup>

بنابراین، شیخ طوسی حکم قطع دست در روایت را از باب حد مفسد دانسته است و علامه حلی از باب تعزیر و تأدیب برای کسی که به این عمل عادت داشته باشد.

شهید ثانی بر توجیه شیخ طوسی اشکال وارد دانسته و گفته است این روایت در قطع دست به دلیل سرقت، صراحت دارد نه افساد فی الارض.<sup>۳</sup>

محقق اردبیلی نیز گفته است دلیل آن که محتال را محارب و حتی سارق به‌شمار نمی‌آوریم و مشمول حد محارب و سارق نمی‌دانیم روشن است و آن صدق نکردن عنوان محارب و سارق بر اوست. البته او به دلیل این روایت، قطع دست محتال را به‌عنوان حکمی تعزیری از سوی حاکم برای دفع فتنه، بعید ندانسته است.<sup>۴</sup>

---

۱. طوسی، محمدبن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، ج ۴، ص ۲۴۳.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، ج ۹، ص ۲۴۳.

۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیة*، ج ۹، ص ۳۵.

۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان*، ج ۱۳، ص ۲۹۱.

در *روضه المتقین*، آمده است قطع دست در روایت، خلاف مشهور میان فقها و روایات است، پس حمل آن بر کسی که بعد از اقامه تعزیر آن را تکرار می‌کند، ممکن است.<sup>۱</sup>

فیض کاشانی در *الوافی* در ذیل حدیث، توجیه شیخ طوسی درباره قطع دست را بیان کرده و با سکوت پس از آن گویی نظر شیخ را در این باره پذیرفته است؛<sup>۲</sup> اما در *مفاتیح اشکال* این سخن شیخ را کاملاً واضح دانسته است.<sup>۳</sup>

علاوه بر این، برخی فقها حکمی را که ظاهر روایت بر آن دلالت می‌کند، از نوع «قضیه فی الواقعة» دانسته‌اند. به این معنا که مضمون روایت، حکمی را بیان می‌کند که مختص موقعیتی خاص بوده که مصلحت آن را اقتضا کرده است. (حکمی مختص موقعیت خاص)<sup>۴</sup>

در *مذهب الاحکام* آمده است: این روایت معارضه‌ای با روایات و گفته‌های پیشین ندارد؛ چون این قضیه فی الواقعة است و مصلحتی در آن، قطع دست را اقتضا کرده است. حال اگر حاکم شرعی مصلحت را در تشهیر محتال ببیند تا مردم از او بر حذر باشند، چنین می‌کند؛ چون این از امور نظامی و حسبی است.<sup>۵</sup>

صاحب *جواهر* نیز در رد نظر شیخ طوسی گفته است: روایت در بردارنده تعلیل به سرقت است نه افساد. اولی، حمل روایت بر قضیه فی الواقعة است که مصلحتی در آن چنین اقتضا

---

۱. مجلسی اول، *محمدتقی بن مقصود، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۱۰، ص ۱۷۵.

۲. فیض کاشانی، *محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی*، ج ۱۵، ص ۴۱۸.

۳. همو، *مفاتیح الشرائع*، ج ۲، ص ۹۷.

۴. سبزواری، عبد الاعلی، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۲۸، ص ۱۳۳؛ نجفی (صاحب *جواهر*)، *محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱، ص ۵۹۸ و ۵۹۹؛ *فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللتام و الابهام عن قواعد الاحکام*، ج ۱۰، ص ۶۴۸.

۵. سبزواری، عبد الاعلی، *مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، ج ۲۸، ص ۱۳۳.



کرده است. چنان که عبارات مقنعه، نهاییه، سرائر، وسیله و تحریر، درباره تشهیر محتال برای بر حذر بودن مردم از او، حمل می‌شود بر آن جا که نظر حاکم به دلیل مصلحتی بر آن باشد.<sup>۱</sup>

بنابر دلایلی که از سوی فقها ذکر شد، نمی‌توان به مضمون این روایت عمل کرد. به دو دلیل: یکی آن که روایت بر قضیه فی الواقعة بودن آن حمل می‌شود که مصلحت در آن قطع دست محتال را اقتضا کرده است، پس باید علم آن به اهلش واگذار شود، و اگر نه این روایت شاذ است که جز شیخ صدوق، فقیهی به آن عمل نکرده است. دوم آن که روایت، مخالف اصول است از این جهت که برای قطع دست در آن به سرقت تعلیل شده است، حال آن که عنوان سرقت بر مورد این روایت صدق نمی‌کند و ظاهر روایت مدعی بودن فرستاده است. پس او باید بر نامه بینه بیاورد و در فرض نبودن بینه بر آن، این منکر است که باید سوگند بخورد؛ در حالی که در این روایت وجوب یمین و اقامه بینه در یک نفر جمع شده است و دیگر صحیح نبودن جمع میان بینه و یمین در یک نفر.<sup>۲</sup>

### ۳-۴-۴. دیدگاه فقهای اهل سنت

در کتب فقهی اهل سنت نیز انواع مختلف ربودن مال غیر به تفکیک بیان شده است. در این منابع، سرقت همانند آنچه در فقه امامیه وجود دارد، مشمول حد دانسته شده است؛ اما در مورد هیچ یک از انواع آن به تشهیر، اشاره‌ای نشده است. فقهای مالکی، شافعی و حنفی دیگر عناوین

---

۱. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۱، ص ۵۹۸.

۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- الحدود، ص ۴۸۴؛ موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ص ۶۶۰.

ربودن مال را از سرقت تفکیک کرده و حکم آن‌ها را تعزیر دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> اما حنابله، عناوینی چون اختلاس، انتهاب و خیانت را مشمول حکم سرقت دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

در کتب روایی اهل سنت، روایتی در باب خیانت (غلول) وجود دارد که در شرح آن اشاره شده است که سارق هم در مواردی تشهیر می‌شده است و از آن با عنوان «تجریس السارق» (معرفی سارق) نام برده‌اند. در فیض‌القدیر از عبادة بن الصامت آمده است:

اتَّقِ اللَّهَ يَا أَبَا الْوَلِيدِ لَا تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِبَعِيرٍ تَحْمِلُهُ وَلَهُ رِغَاءٌ أَوْ بَقْرَةٌ لَهَا خُورٌ أَوْ شَاةٌ لَهَا تُوَاجُ

مراقب باش ای ابوولید که به روز قیامت در حال حمل شتری که صدایی درمی‌آورد یا گوسفندی که صدا درمی‌آورد، وارد نشوی.<sup>۳</sup>

حدیث مشابهی هم در کتاب فتح‌الباری وجود دارد<sup>۴</sup> که شارحان کتب حدیثی اهل سنت ذیل این روایت گفته‌اند: «در حدیث نکات ظریفی وجود دارد... ابن منیر گفته است که فکر می‌کنم حکام، معرفی سارق و مانند آن را از این حدیث برگرفته‌اند. (التجریس بالقوم یعنی التسمیع بهم) این همان معنای تشهیر است که درباره شاهد زور گفته‌اند.»<sup>۵</sup>

---

۱. جزیری، عبدالرحمن، *الفرق على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت وفقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام*، ج ۵، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.

۲. همان، ص ۲۶۵.

۳. مناوی، عبد الرؤوف، *فیض‌القدیر شرح جامع‌الصغیر*، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ه ق، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح‌الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۷۹ه ق، ج ۶، ص ۱۸۶.

۵. ابن عابدین، محمد بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، ج دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ه ق، ج ۴، ص ۸۲؛ قتیبی، احمد بن محمد، *ارشاد الساری شرح صحیح البخاری*، مصر: المطبعة الكبرى الاميرية، ۱۳۲۳ه ق، ج ۵، ص ۱۸۱.

در نقلی نیز آمده است که عثمان در مجازات فردی او را تشهیر کرده است. از عبدالملک بن حذیفه نقل شده است که مغیره بن شعبه که در زمان عثمان حاکم کوفه بود، به دلیلی احتمال می‌دهد که عثمان او را برکنار کند. او بحران، دربان عثمان را به خبررسانی درباره کارگزار جدید گماشت. مغیره به عثمان گفت که از چه رو او را عزل و سعد را به جایش گماشته است. عثمان پرس و جو کرد تا فهمید چه کسی خبررسانی کرده است. او بحران را خواند، او را ۶۰ ضربه تازیانه زد، سرش را تراشید و امر کرد او را در بازار بگردانند.<sup>۱</sup>

همچنین در کتب روایی اهل سنت روایتی در باب شرابخواری وجود دارد که در آن به تشهیر اشاره شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ذُئْبٍ ، عَنْ خَالِهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، قَالَ : ضَرَبَ ابْنُ لَهُ فِي الشَّرَابِ وَطِيفَ بِهِ ، فَقَالَ : مَا أَجِدُ عَلَيْهِ فِي ضَرْبِهِ إِبَاهُ ، وَلَكِنِّي أَجِدُ عَلَيْهِ أَنَّهُ طَافَ بِهِ ، وَهُوَ شَيْءٌ لَمْ يَفْعَلْهُ الْمُسْلِمُونَ.<sup>۲</sup>

محمد بن عبدالرحمن از دایی‌اش از سعید بن مسیب نقل کرده است: «یکی از پسران او به دلیل شرابخواری، تازیانه خورده و گردانده شده بود. او گفت: درباره تازیانه اشکالی نمی‌یابم؛ اما درباره گرداندن او اعتراض دارم و این کاری است که مسلمانان آن را انجام نمی‌دهند.»

عَتَابُ بْنُ سَلَمَةَ ، يَقُولُ : سَأَلَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ : رَأَيْتُهُ يَشْرَبُهَا ؟ فَقُلْتُ : لَمْ أَرَهُ يَشْرَبُهَا ، وَلَكِنْ رَأَيْتُهُ يَقِيئُهَا ، قَالَ : فَضَرَبَهُ أَحَدٌ ، وَنَصَبَهُ لِلنَّاسِ.<sup>۳</sup>

۱. نمیری، عمر بن شبه، تاریخ المدینه، ۱۳۹۹هـ ق، ج ۲، ص ۱۰۳.  
 ۲. ابن ابی شیبیه، المصنف فی الاحادیث والآثار، ج ۱۰، ص ۱۲۸.  
 ۳. همان.

عتاب بن سلمه می گوید: عمر درباره شخصی پرسید و گفت آیا او را دیده‌ای که (شراب را) بخورد؟ گفتم ندیده‌ام که آن را بخورد؛ اما دیده‌ام که آن را قی می‌کرد. او را تازیانه زد، و پیش چشم مردم او را تازیانه زد.

### ۵-۳. تشهیر در حقوق موضوعه

در قانون مجازات اسلامی چهار جرم مذکور، مطرح شده و برای هریک کیفری خاص در نظر گرفته شده است؛ اما ذیل هیچ‌یک از این جرائم که در فقه به تشهیر مرتکبان حکم شده است، سخنی از تشهیر به میان نیامده است. قانون آیین دادرسی کیفری نیز در موارد شهادت دروغ، قذف و قیادت هیچ سخنی درباره تشهیر یا اعلان مجرم یا معرفی مرتکبان این جرائم نگفته است. البته در قانون آیین دادرسی کیفری، در تبصره‌ای ذیل ماده ۱۸۸ به تشهیر اشاره شده است.

ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی درباره شهادت دروغ می‌گوید: «هرکس در دادگاه نزد مقامان رسمی، شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس، یا با پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.» در تبصره‌ای ذیل این ماده نیز آمده است: «مجازات مذکور در این ماده علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات برای شهادت دروغ ذکر گردیده است.» اما در باب حدود و قصاص نیز هیچ اشاره‌ای به تشهیر در خصوص این جرم نشده است.

همچنین قانون مجازات اسلامی حکم قاذف را تنها هشتاد ضربه تازیانه دانسته و سخنی از تشهیر در این مورد، در قانون ذیده نمی‌شود.

در خصوص حکم قواد نیز، در قانون مجازات اسلامی، با وجود وقوع شهرت بر حکم تشهیر، هیچ اشاره‌ای به آن نشده است. در ماده ۱۳۸ آمده است: «حد قواد برای مرد هفتادوپنج

تازیانہ و تبعید از محل به مدت سه ماه تا یک سال است و برای زن فقط هفتادوپنج تازیانہ است.»

درباره حکم احتیال نیز جای تشہیر در قانون مجازات اسلامی خالی است. شاید بتوان گفت واژه کلاہبرداری در عصر حاضر مطابق با مفهوم احتیال است کہ در قانون آیین دادرسی کیفری به تشہیر در مورد این جرم، حکم شدہ است. در سال ۱۳۸۵ تبصرہ‌ای به مادہ ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری - کہ راجع به محاکمات علنی دادگاہ‌ها می‌باشد- الحاق شد:

«در موارد محکومیت قطعی به جرم اختلاس، ارتشاء، مداخلہ یا تبانی یا اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اخلال در نظام بانکی کشور، سوء استفادہ از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرایم گمرکی، قاچاق کالا و ارز و بہ‌طور کلی جرم علیہ حقوق مالی دولت، بہ دستور دادگاہ صادرکنندہ رأی قطعی، خلاصہ متن حکم شامل مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرایم ارتکابی و نوع و میزان مجازات محکوم علیہ، بہ ہزینہ وی در یکی از روزنامہ‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامہ‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانہ‌های عمومی گذاشتہ می‌شود. مشروط بہ آن کہ عواید حاصل از جرم ارتکابی یکصد میلیون ریال یا بیشتر از آن باشد.»

آنچه از قول فقہا در فصل پیشین ذکر کردیم ہمہ مواردی بود کہ ازسوی آنان بہ تشہیر حکم شدہ است. حتی فقہادر کتاب‌های خود حکم محتال را در ذیل عنوان «حکم المختلس و المحتال و المستلب و...» ذکر کردہ‌اند و همان‌طور کہ گفتہ شد برخی از آنان تنها در مورد احتیال و نہ اختلاس و ... بہ تشہیر حکم کرداند و اینکہ ہر جرم ارتکابی علیہ حقوق مالی دولت، سب تشہیر مجرم شود، جای تأمل و بررسی دارد. البتہ روایتی در دعائم الاسلام وجود

دارد که شاید بتوان از مضمون آن در توجیه این حکم استفاده کرد که البته این روایت در هیچ یک از کتاب‌های فقهی نیامده است:<sup>۱</sup>

«امیرالمؤمنین علی علیه السلام، خیانت ابن‌هرمه را دریافت. او مسئول بازار اهواز بود. حضرت به رفاعه چنین نوشت: چون نامه‌ام را خواندی ابن‌هرمه را از بازار برکنار کن و در برابر دیدگان مردم او را بازداشت و زندانیش کن و جارچی ماجرای او را بازگوید و به کارگزارانت نامه بنویس و نظر مرا درباره وی به آنان اعلام کن و در این باره غفلت و تفریط تو را نگیرد، که نزد خدا هلاک می‌شوی و تو را به بدترین شکل عزل خواهم کرد. و چون روز جمعه شود او را از زندان بیرون کش و سی‌وپنج تازیانه به او بزنی و او را در بازارها بگردان...»<sup>۲</sup>

۱. «عَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلِيَّ ابْنَ هَرْمَةَ خِيَانَةً وَكَانَ عَلِيٌّ سَوْقَ الْأَهْوَازِ فَكَتَبَ إِلَيْ رِفَاعَةَ إِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَسَحِّ ابْنَ هَرْمَةَ عَنِ السُّوقِ وَ أَوْقِفْهُ لِلنَّاسِ وَ اسْجِنْهُ وَ نَادِ عَلَيْهِ وَ اَكْتُبِ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكِ تَعْلِمُهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَفْرِيطُ فَتَهْلِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اعْزِلْكَ أَخْبَثَ عَزْلَةً وَ اعْيِذْكَ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ فَأَخْرِجْهُ مِنَ السِّجْنِ وَ اضْرِبْهُ خُمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ طُفْ بِهِ إِلَى الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلِّفْهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعْ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شُهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مَرِّ بِهِ إِلَى السِّجْنِ مَهَانًا مَقْبُوحًا مَنُوبِحًا وَ احْزِمِ رِجْلَيْهِ بِحِزَامٍ وَ أَخْرِجْهُ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَا تَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِمَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يَلْقَاهُ اللَّسَدُ وَ يُرْجِيهِ الْخُلُوصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقْنَهُ مَا يَضُرُّهُ مِنْ مُسْلِمًا فَاضْرِبْهُ بِالْدَّرَّةِ فَاحْبِسْهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ مَرِّ بِأَخْرَاجِ أَهْلِ السِّجْنِ فِي اللَّيْلِ إِلَى صَحْنِ السِّجْنِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَرْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتَخْرِجْهُ مَعَ أَهْلِ السِّجْنِ إِلَى الصَّحْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ بِهِ طَاقَةً أَوْ اسْتَطَاعَةَ فَاضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا خُمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا بَعْدَ الْخُمْسَةِ وَ الثَّلَاثِينَ الْأُولَى وَ اَكْتُبْ إِلَيْ بِمَا فَعَلْتَ فِي السُّوقِ وَ مَنْ اخْتَرْتَ بَعْدَ الْخَائِنِ وَ اقْطَعْ عَنِ الْخَائِنِ رِزْقَهُ» (ابوحنيفة مغربي، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۲)

۲. بروجردي، آقاسين، منابع فقه شيعه، ج ۳۰، ص ۴۷۷.

## نتیجه‌گیری

گرچه شارع مقدس به حفظ حرمت مسلمان اهمیت بسیار داده است، در مواردی که مصلحت ملزومی رسواساختن او را اقتضا کند، مانند آنکه آبرو و حرمت دیگران به واسطه شخص مجرم، در معرض هتک قرار گیرد یا جرم او مفسده‌ای اجتماعی به دنبال داشته باشد، شارع حکم به تشهیر و رسواکردن او داده است.

کیفر تشهیر در نصوص روایی و اقوال فقها به‌عنوان یکی از مجازات‌های بازدارنده مطرح شده است که سبب جلوگیری از تکرار گناه می‌شود. حکم تشهیر برای شهادت دروغ در میان فقهای امامیه و اهل سنت شهرتی نزدیک به اجماع دارد. البته درباره سه جرم کذب و قیادت و احتیال (کلاهبرداری)، فقهای اهل سنت به تشهیر حکم نکرده‌اند؛ اما فقیهان امامی کیفر تشهیر را درباره این سه جرم آورده‌اند.

آنچه در قانون راجع به حکم تشهیر مشاهده می‌شود، رویه‌ای خلاف معمول است؛ چون غالباً در قانون از حکم مشهور فقها در هر مسئله تبعیت شده است؛ اما در حکم تشهیر، آنجا که شهرتی بزرگ و نزدیک به اجماع بر آن تحقق یافته است، یعنی تشهیر شاهد زور و قواد، در قانون ذکری از آن به میان نیامده است و درباره محتال که شهرتی بر تشهیر او واقع نشده است، چنین حکم شده است و حتی مواردی دیگر نیز به آن اضافه شده است.

حتی اگر این امر بر مبنای تعزیر بودن تشهیر و در نتیجه تابع صلاحدید حاکم بودن آن، قابل توجیه باشد، عدم تشهیر شاهدزور که نص بر وجوب تشهیر او وجود دارد، قابل توجیه نیست.

حکم تشهیر به عنوان یکی از مجازات‌های تعزیری، ممکن است قابل انتفاء (حذف) باشد؛ اما تسری آن به موارد دیگر به دلیل حساسیت مسئله حفظ آبروی مسلمان، محل اشکال است. در نتیجه عدم ذکر تشهیر در قانون مجازات ممکن است مخالف حکم فقها نباشد؛ اما افزودن بعضی جرایم در قانون آیین دادرسی به موارد مشمول حکم تشهیر، مشکل است. البته ظاهراً حکم تشهیر برای شهادت‌دهنده به دروغ که به پشتوانه نصوص روایی، شهرتی نزدیک به اجماع در میان شیعه و اهل سنت دارد، به عنوان حکم تعزیری خاص، برای این جرم، امکان حذف یا تبدیل به مجازات دیگر را ندارد و حکم شهادت دروغ در قانون مجازات از این جهت نیازمند بازبینی است.



## کتابنامه

\* **قرآن کریم**، ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی.

۱. ابن ابی جمهور ، محمد بن علی، **عوالی اللئالی العزیزية**، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق، چاپ اول.

۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، **المصنف فی الاحادیث و الآثار**، تصحیح کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ق، چاپ اول.

۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهاية فی غریب الحدیث و الاثر**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، چاپ اول.

۴. ابن ادریس، محمد بن احمد، **السرائر الحاوی التحریر الفتاوی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۴۱۰ ق ، چاپ دوم.

۵. ابن بابویه، محمد بن علی ، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال** ، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق ، چاپ دوم.

۶. \_\_\_\_\_ ، **علل الشرائع**، قم: کتابفروشی دآوری، بی تا .

۷. \_\_\_\_\_ ، **المقنع**، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم:

مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق، چاپ اول.

۸. \_\_\_\_\_، *الهداية في الاصول و الفروع*، تصحيح گروه پژوهش مؤسسه امام

هادی(ع)، قم: مؤسسه امام هادی(ع)، ۱۴۱۸ق، چاپ اول.

۹. \_\_\_\_\_، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق .

۱۰. ابن براج، عبد العزيز بن نحرير، *المهذب*، تصحيح جمعی از محققين و مصححين تحت

إشراف شيخ جعفر سبحانی، قم: ۱۴۰۶ ق ، چاپ اول.

۱۱. ابن جنيد اسکافی، محمد بن احمد، *مجموعه فتاوی ابن جنيد*، تصحيح علی پناه

اشتهاردی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.

۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری شرح صحيح البخاری*، بیروت: دارالمعرفة،

۱۳۷۹ق.

۱۳. ابن حمزه، محمد بن علی، *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*، تصحيح محمد حسون، قم: کتابخانه

آية الله مرعشی نجفی - ره، ۱۴۰۸ ق ، چاپ اول.

۱۴. ابن زهره، حمزة بن علی، *غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع*، قم: مؤسسه امام صادق

عليه السلام، ۱۴۱۷ ق ، چاپ اول .

۱۵. ابن سعيد، يحيى بن احمد، *الجامع للشرائع*، تصحيح جمعی از محققين تحت إشراف جعفر

سبحانی، قم: مؤسسه سيد الشهداء العلمية، ۱۴۰۵ ق ، چاپ اول.

۱۶. ابن طی، علی بن علی، *الدر المنضود في معرفة صيغ النيات و الايقاعات و العقود- رسالة في*

*العقود و الايقاعات*، تصحيح محمد بركت، قم: مكتبة امام العصر(عج) العلمية، ۱۴۱۸ق، چاپ

اول.

۱۷. ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة*، بی جا: دار المعرفة، بی تا.

۱۸. \_\_\_\_\_، *رد المحتار علی الدر مختار*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ق. چاپ دوم.

۱۹. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح عبد السلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.

۲۰. ابن فهد، احمد بن محمد، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، تصحیح مجتبی عراقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق، چاپ اول.

۲۱. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *الشرح الكبير علی متن المقنع*، بی جا: دار الكتاب العربی للنشر و التوزیع، بی تا.

۲۲. \_\_\_\_\_، *المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۵ق، چاپ اول.

۲۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تصحیح احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم.

۲۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*، بی جا: دار الكتاب الاسلامی، بی تا، چاپ دوم.

۲۵. ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین، *الكافي في الفقه*، تصحيح رضااستادی، اصفهان:

کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول.

۲۶. ابوالمعالی، برهان الدین محمود بن احمد، *المحیط البرهانی فی فقه الامام ابی حنیفه*،

تحقیق عبدالکریم سامی الجندی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق، چاپ اول.

۲۷. ابوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵ ق، چاپ

دوم.

۲۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات*، تصحیح گروه

پژوهش در کنگره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.

۲۹. آل الشیخ، محمد بن ابراهیم بن عبد اللطیف، *فتاوی و رسائل الشیخ محمد بن ابراهیم آل*

*الشیخ*، تحقیق محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مکه مکرمه: مطبعة الحكومة، ۱۳۹۹ق.

۳۰. بابرته، محمد بن محمد، *العناية شرح الهداية*، بی جا: دار الفکر، بی تا.

۳۱. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، تصحیح محمد تقی

ایروانی و عبد الرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول.

۳۲. بروجردی، آقاحسین، *منابع فقه شیعه*، ترجمه مهدی حسینیان قمی و محمدحسین

صبوری، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۰ ق، چاپ اول.

۳۳. \_\_\_\_\_، *جامع أحادیث الشيعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز*، ۱۴۲۹ ق، چاپ

اول.

۳۴. بهجت فومنی، محمد تقی، *جامع المسائل*، قم: دفتر آیه الله بهجت، ۱۴۲۶ ق، چاپ دوم.
۳۵. تبریزی، جواد بن علی، *أسس الحدود و التعزیرات*، قم: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ق، چاپ اول.
۳۶. جزائری، عبدالله بن نورالدین، *التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة*، تصحیح سید علی رضا ریحان مدرس، بی جا: بی نا، بی تا، ۱۷۳ق، چاپ اول.
۳۷. جزیری، عبد الرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البیت وفقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام*، بیروت: دار الثقلین، ۱۴۱۹ق، چاپ اول.
۳۸. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۶ق، چاپ اول.
۳۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، تصحیح احمد عبد الغفور عطار، ۱۴۱۰ ق ف چاپ اول.
۴۰. حرّعاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تصحیح گروه پژوهشی آل البیت، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.
۴۱. حسینی روحانی، سیدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۲. \_\_\_\_\_، *منهاج الصالحین*، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه آل البیت، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳، چاپ اول.

۴۴. خرسی مالکی، محمد بن عبدالله، شرح مختصر خلیل، بیروت: دار الفکر للطباعة، بی تا.
۴۵. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق، چاپ دوم.
۴۶. خویی، سید ابوالقاسم، تکملة المنهاج، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق، چاپ بیست و هشتم.
۴۷. \_\_\_\_\_، مبانی تکملة المنهاج، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (حدود ۵۰۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.
۴۹. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۵۰. زیعلی، عثمان بن علی، تبیین الحقائق شرح الدقائق و حاشیة الشلبی، قاهره: المطبعة الكبرى الامیریة، ۱۳۱۳ ق، چاپ اول.
۵۱. سبزواری، عبد الأعلى، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، تصحیح مؤسسه المنار، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ ق، چاپ چهارم.
۵۲. سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزیز، المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی، تصحیح محمود بستانی، قم: منشورات الحرمین، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.
۵۳. شبیری زنجانی، موسی، المسائل الشرعیة، قم: مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۲۸ ق، چاپ اول.

۵۴. شمس الدین حلی، محمد بن شجاع القطن، *معالم الدین فی فقه آل یاسین دورة فقهیة كاملة علی وفق مذهب الإمامیة*، تصحیح ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ق، چاپ اول.
۵۵. شهید اول، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، تصحیح محمد تقی مروارید-علی اصغر مروارید، بیروت: دار التراث-الدار الإسلامیة، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
۵۶. \_\_\_\_\_، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق، چاپ دوم.
۵۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، حاشیه محمد کلانتر، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
۵۸. \_\_\_\_\_، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
۵۹. شیخ بهائی، محمد بن حسین، *جامع عباسی و تکمیل آن*، نظام بن حسین ساوجی، تصحیح محققان دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۹ ق، چاپ اول.
۶۰. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۶۱. صدر، سیدمحمد، *ماوراء الفقه*، تصحیح جعفر هادی دجیلی، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۰ ق، چاپ اول.

۶۲. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، *المصنف*، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم.
۶۳. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، تصحیح جعفر کوثرانی عاملی، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ ق، چاپ اول.
۶۴. طباطبائی، علی بن محمد، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، قم: اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۶۵. طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، تصحیح مدیر شانہچی و دیگران، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
۶۶. طبسی، نجم الدین، *النفی و التغریب فی مصادر التشريع الاسلامی*، قم: بی نا، بی تا، چاپ اول.
۶۷. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرين*، تصحیح سید احمد خمینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق، چاپ سوم.
۶۸. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، تصحیح علی خراسانی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق، چاپ اول.
۶۹. \_\_\_\_\_، *تهذیب الأحكام*، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۷۰. \_\_\_\_\_، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ ق، چاپ اول.



۷۱. \_\_\_\_\_، *المبسوط في فقه الإمامية*، تصحيح سيد محمد تقی كشفى، تهران:

المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق، چاپ سوم.

۷۲. \_\_\_\_\_، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ ق

، چاپ دوم.

۷۳. عراقی، آقا ضياءالدين، *شرح تبصرة المتعلمين*، تصحيح محمد حسن، قم: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعة مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

۷۴. علامه حلی، حسن بن يوسف، *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين*، تصحيح محمد هادی

يوسفی غروی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق،

چاپ اول.

۷۵. \_\_\_\_\_، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، تصحيح ابراهيم

بهادری، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۰ ق، چاپ اول.

۷۶. \_\_\_\_\_، *تذكرة الفقهاء*، تصحيح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم

السلام قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا، چاپ اول.

۷۷. \_\_\_\_\_، *قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام*، تصحيح گروه پژوهش

دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.

۷۸. \_\_\_\_\_، *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*، تصحيح گروه پژوهش دفتر

انتشارات اسلامی، قم: ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم.

۷۹. \_\_\_\_\_، *نهاية الأحكام في معرفة الأحكام*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم

السلام، ۱۴۱۹ ق، چاپ اول.

۸۰. \_\_\_\_\_، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، تصحيح فارس حسون، قم:

دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.

۸۱. \_\_\_\_\_، *تلخيص المرام في معرفة الاحكام*، تصحيح هادی قبیسی، قم:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ق، چاپ اول.

۸۲. علم الهدی، علی بن حسین، *الانتصار في انفرادات الإمامية*، تصحيح گروه پژوهش دفتر

انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول.

۸۳. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي*، بيروت: مؤسسة الرسالة،

۱۴۱۳ ق، چاپ دوازدهم.

۸۴. العینی، محمود بن احمد، *البنایة شرح الهدایة*، بيروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق، چاپ

اول.

۸۵. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، *كشف الرموز في شرح مختصر النافع*، تصحيح علی پناه

اشتهاردی و آقا حسین یزدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق، چاپ سوم.

۸۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، تصحيح سيد عبد اللطيف

حسینی کوه کمری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، ۱۴۰۴ ق، چاپ اول.

۸۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة- الحدود*، تصحیح مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، قم: مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۵ ق، چاپ اول.
۸۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.
۸۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تصحیح دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق، چاپ دوم.
۹۰. فیاض کابلی، محمد اسحاق، *منهاج الصالحین*، بی جا: بی نا، بی تا.
۹۱. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، تصحیح ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق، چاپ اول.
۹۲. \_\_\_\_\_، *مفاتیح الشرائع*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا، چاپ اول.
۹۳. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دار الرضی، بی تا.
۹۴. قتیبی، احمد بن محمد، *ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری*، مصر: المكتبة الكبرى الاميرية، ۱۳۲۳ ق.
۹۵. قریشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، چاپ ششم.

۹۶. قمی سبزواری، علی بن محمد، *جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامية و بين أئمة الحجاز و العراق*، تصحیح حسین حسنی بیرجندی، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ ق، چاپ اول.
۹۷. کاشف الغطاء نجفی، حسن بن جعفر بن خضر، *انوار الفقاهه - کتاب الشهادات*، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، چاپ اول.
۹۸. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲، چاپ اول.
۹۹. کاشف الغطاء نجفی، احمد بن علی، *سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ ق، چاپ اول.
۱۰۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۱۰۱. کیدری، قطب الدین محمد بن حسین، *إصباح الشیعة بمصباح الشریعة*، تصحیح ابراهیم بهادری مراغی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.
۱۰۲. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن، *مناهج المتقین فی فقه ائمة الحق و الیقین*، قم: مؤسسه آل البیت(ع)، بی تا.
۱۰۳. مجلسی (اول)، محمد تقی بن مقصود، *یک دوره فقه کامل فارسی*، تهران: مؤسسه و انتشارات فراهانی، ۱۴۰۰ ق، چاپ اول.

۱۰۴. \_\_\_\_\_، *روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه*، تصحيح

سيد حسين موسوی کرمانی و دیگران، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق، چاپ دوم.

۱۰۵. مجلسی (دوم)، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*،

تصحیح سید هاشم رسولی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.

۱۰۶. \_\_\_\_\_، *ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار*، تصحيح سيد

مهدي رجایی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، ۱۴۰۶ ق، چاپ اول.

۱۰۷. \_\_\_\_\_، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم*

*السلام*، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.

۱۰۸. محدث نوری، حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، تصحيح گروه پژوهش

مؤسسه ال البيت بیروت: مؤسسه ال البيت، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول.

۱۰۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع في فقه الإمامية*، قم: مؤسسة المطبوعات

الدينية، ۱۴۱۸ ق، چاپ ششم.

۱۱۰. \_\_\_\_\_، *شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام*، تصحيح عبد الحسين

محمد علی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق، چاپ دوم.

۱۱۱. محقق کرکی، علی بن حسین، *رسائل المحقق الكرکي*، تصحيح محمد حسون، قم:

کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.

۱۱۲. \_\_\_\_\_، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، تصحيح گروه پژ

وهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ ق، چاپ دوم.

۱۱۳. مصطفوی، حسن، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق، چاپ اول.

۱۱۴. مغنیه، محمد جواد، *فقه الإمام جعفر الصادق عليه السلام*، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۲۱ ق، چاپ دوم.

۱۱۵. مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید- رحمة الله عليه، ۱۴۱۳ق، چاپ اول.

۱۱۶. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان*، تصحيح آقا مجتبی عراقی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول.

۱۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تعزیر و گستره آن*، تصحيح ابوالقاسم علیان نژاد، قم: مدرسة الامام علی بن طالب عليه السلام، ۱۴۲۵ق، چاپ اول.

۱۱۸. مناوی، عبدالرئوف، *فیض القدير شرح جامع الصغير*، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.

۱۱۹. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله، ۱۴۲۷ ق، چاپ دوم.

۱۲۰. موسوی خمینی، سیدروح الله، *تحریر الوسيلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا، چاپ اول.

۱۲۱. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، تقریر علی کریمی جهرمی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۴ق، چاپ اول.

۱۲۲. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تصحیح عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربي دار إحياء التراث العربي، بی تا، چاپ هفتم.

۱۲۳. نراقی، احمدبن محمد مهدی، *مستند الشیعه*، تصحیح گروه پژوهش مؤسسه ال بیت، قم: مؤسسه ال بیت، ۱۴۱۵ق، چاپ اول.

۱۲۴. نمیری، عمر بن شبه، *تاریخ المدینة*، بی جا: بی تا، ۱۳۹۹ق.

۱۲۵. وحید خراسانی، حسین، *منهاج الصالحین*، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ق، چاپ پنجم.

## Abstract:

Penalty of “Tashhir” is to publicize the criminals for different crimes such as perjury, slander, libel, procurement, and fraud. The main reason beneath this penalty is to deter the criminal or the others from recommitting the crime. Nowadays we observe a change in the means of public disclosure in accordance with the change in the human societies, using newspapers, radio and TV channels, and websites for introducing the criminal; although, it seems not to be true about the term “Etafah” used in the texts. In the present research the jurisprudential basis of this decree is examined, in addition to sayings of Ja'fari and Sunni jurisprudences. In the Islamic penal code, public disclosure edict is not witnessed for any of the mentioned crimes; however, in a note attached to an article of penal judgment law, the public disclosure edict is executed for financial crimes against the state including fraud, embezzlement, and bribery. Although Penalty of public disclosure is a Taziri edict for the crimes included in the jurisprudential sources, cannot be nullified in case of perjury which is undergone by a consensus in the backing of the texts.

Keywords: Tashhir, perjury, slander, libel, procurement, fraud, Etafah





Semnan university

Faculty of Humanities

Thesis for Degree of Master of In

Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of M.A. in

Department of the Jurisprudence and Islamic law

Titel:

# Examining the Penalty of Tashhir in the Two Jurisprudences

Supervisor:

Dr. Hamid Masjed Sarayi

Advisor:

Dr. Mahdi Movahhedi Moheb

By:

Vajihe Hosnian

Sep2015